

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشان از غایب

ترجمه کتاب:

البیان فی اخبار صاحب الزمان
عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى
فَرَجَهُ الشَّرِيفَ

تألیف:

محمد بن یوسف گنجی شافعی

مترجم:

دکتر مینا جیگاره

عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء (س)



انتشارات نیا

سرشناسه: گنجی، محمد بن یوسف ۶۵۸. ق.
عنوان قرارداد: البیان فی اخبار صاحب الزمان. فارسی
عنوان و نام پدید آور: نشان ازغایب: ترجمه کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان (عج)
محمد بن یوسف گنجی شافعی؛ مترجم مینا جیگاره.
مشخصات نشر: تهران: نیا، ۱۳۸۸.
مشخصات ظاهری: ۸۲ ص
شابک: ۹۷۸ ۹۶۴ ۸۳۲۳ ۷۸۸
وضعیت فهرست نویسی: فیا
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق.
موضوع: محمد بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - احادیث
موضوع: مهدویت
موضوع: مهدویت احادیث
شناسه افزوده: جیگاره، مینا، ۱۳۴۱. مترجم
رده بندی کنگره: ۹۰۴۱۱۳۸۸ ب ۸۴ ک / ۲۲۴ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷ / ۴۶۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۵۸۷۲۳
تاریخ درخواست: ۱۳۸۸ / ۰۷ / ۰۸
تاریخ پاسخگویی: ۱۳۸۸ / ۰۷ / ۱۹
کد پیگیری: ۱۸۵۶۹۹۴



نشان ازغایب

ترجمه کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه

تألیف: محمد بن یوسف گنجی شافعی

مترجم: دکتر مینا جیگاره (عضو هیئت علمی دانشگاه الزهراء علیها السلام)

ویراستار: محمد علی امینی | حروفچینی: انتشارات نیا

لیتوگرافی و چاپ: ندا | چاپ و صحافی: تقویم

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه | قیمت: ۴۵۰/۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نیا | چاپ اول: ۱۳۸۹، چاپ دوم: تابستان ۱۴۰۲



نشانی: خیابان شریعتی، بالاتراز خیابان بهار شیراز، کوچه مقدم،

نیش خیابان ادیبی، شماره ۲۶، طبقه سوم

تلفن: ۷۷۵۰۴۶۸۳، نشانی وب: www.nabacultural.org



مقدمه مؤلف^۱



اما بعد، حمد و سپاس خداوندی را که آغاز هر باب و پایان بخش هر خطاب است، و صلوات و درود بر رسول مکرمش که تمامی پادشهارا جلب و تمامی کیفرها را دفع می‌کند، و صلوات و درود بر خاندان پاکش که با وجود تابناکشان تاریکی ابرها را برطرف، و با علوم و معارفشان، هر پرده و حجابی را کنار می‌زنند و صفای باطنشان کدورت هر شکی را زدوده و هر اضطراب و نگرانی را به آرامش تبدیل می‌کند.

اما بعد، ما در این کتاب از آثار نبوی و نشانه‌های الهی هر آنچه را که موافق با اهل و فاق و مخالف با دشمنان [و نادانان] است بی‌کم و کاست آورده‌ایم، و برای دوستان، اغراض پنهانی را آشکار و صخره سخت گمراهی را کوبیده‌ایم، پرده از علم واقعی برداشته و سنت‌های پسندیده را آشکار کرده‌ایم، و مطالب را بر گوشه‌های ملول، گوارا ساختیم و آنچه را که نفعش بعید بنظر می‌رسید نزدیک گردانیدیم.

۱. با تلخیص و تصرف.

آنچه مرا به تألیف کتاب پیشین و کتاب کنونی ترغیب نمود، امیدم به ثواب عظیم الهی در موقف حساب و رسیدن به شفاعت رسول خدا ﷺ و آل او ﺍﻭ ﺍﻟﺒﯿﺘﯩﻦ در آن روز [سخت] می باشد.

سپس این خادم، تصمیم به دست بوسی مولایمان صاحب اعظم تاج دین، ستون اسلام، فخر امرای آل رسول ﷺ غیاث الدولة، مرضی امیر مؤمنان ﺍﻟﺒﯿﺘﯩﻦ^۲ که خداوند حکومت را برای او مستدام و مشکلات را حل فرماید، گرفت...

به همین جهت مشغول نگارش کتابی شدم که نام آنرا «البيان فی اخبار صاحب الزمان ﺍﻟﺒﯿﺘﯩﻦ» نهادم، و ویژگی این کتاب آن است که از آوردن اخبار شیعه خودداری شده است، زیرا آنچه مورد قبول شیعه باشد برای آنان روشن است، آوردن دلیل از غیر شیعه تأکید بیشتری را در بر خواهد داشت.

و این کتاب دارای ابوابی چند است:

باب اول: در ذکر خروج صاحب الزمان ﺍﻟﺒﯿﺘﯩﻦ در آخر الزمان

۱. مقصود از کتاب پیشین کتاب «کفایة الطالب» و مراد از کتاب کنونی کتاب «البيان» است.

۲. تاج الدین ابوالمکارم محمد بن نصر بن یحیی هاشمی علوی جانشین خلیفه بار بل بود، وی به سال ۶۵۶ در کوهی به نام سیاه کوه به قتل رسید، وی پس از واقعه بغداد به محضر سلطان بغداد رفت اما او دستور قتل تاج الدین را صادر کرد. وی مردی بخشنده، فاضل و متدین بود و در مجازات کردن فاسدان و شرابخواران بسیار مبالغه می کرد، وی در عقل و رای، هیبت و سخاوت، بزرگی و تدبیر سرآمد مردان روزگار خود بود. العبره: ۲۳۴، الحوادث الجامعة ۲۳۶.

باب دوم: درباره حدیث پیامبر ﷺ که: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه علیها السلام است.»

باب سوم: مهدی از سروران و بزرگان اهل بهشت است.

باب چهارم: دستور پیامبر ﷺ بر بیعت با مهدی علیه السلام.

باب پنجم: اهل مشرق زمین مهدی علیه السلام را یاری می‌کنند.

باب ششم: مدت حکومت آن حضرت پس از ظهور.

باب هفتم: مهدی علیه السلام پیشاپیش حضرت عیسی علیه السلام نماز می‌گزارد.

باب هشتم: پیامبر خدا ﷺ مهدی علیه السلام را توصیف می‌کند.

باب نهم: پیامبر ﷺ تصریح می‌کنند که مهدی علیه السلام از فرزندان حسین علیه السلام است.

باب دهم: کرم مهدی علیه السلام.

باب یازدهم: پاسخ به کسانی که گمان می‌کنند مهدی علیه السلام همان مسیح علیه السلام فرزند مریم علیها السلام است.

باب دوازدهم: پیامبر ﷺ فرمود: «هرگز امتی که من در اول آن، عیسی علیه السلام در آخر آن و مهدی علیه السلام در میانه آن باشد، هلاک نمی‌شود.»

باب سیزدهم: کنیه آن حضرت و اینکه خوی مهدی علیه السلام شبیه پیامبر ﷺ است.

باب چهاردهم: سرزمینی که مهدی علیه السلام از آنجا خروج می‌کند.

باب پانزدهم: ابری که به هنگام خروج مهدی علیه السلام همواره بر سر آن حضرت سایه می‌افکند.

باب شانزدهم: فرشته‌ای با مهدی علیه السلام خروج می‌کند.

باب هفدهم: صفات مهدی علیه السلام و توصیف رنگ پوست و اندام آن حضرت.

باب هجدهم: خالی که آن حضرت بر گونه راستش دارد، لباس ایشان و فتح سرزمین های شرک.

باب نوزدهم: دندانهای مهدی علیه السلام.

باب بیستم: فتح قسطنطنیه.

باب بیست و یکم: مهدی علیه السلام پس از حکومت ستمگران قیام می کند.

باب بیست و دوم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی علیه السلام پیشوایی صالح است.»

باب بیست و سوم: امت اسلام در زمان مهدی علیه السلام متنعم و غرق در نعمت خواهند بود.

باب بیست و چهارم: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خبر می دهد که مهدی علیه السلام خلیفه و جانشین خداوند است.

باب بیست و پنجم: در بیان این که جایز است مهدی علیه السلام پس از غیبتش زنده و باقی باشد.

مقدمه مترجم



از آن هنگام که چشم به این عالم گشوده شد دیدگان مردم را منتظر قدمش یافتیم و نگاهها را دوخته به دور دست. مگر در آن افق دور دست که بود که خستگان را واله خود کرده بود؟ اما آنچه یافتیم انتظار دیدار و ظهور بود، در حالیکه حضورش غوغامی کرد، اما چرا حضورش را احساس نمی کردند؟ نکند که از شوق ظهور، درک حضور را به فراموشی سپرده بودند؟ و امروز که چشمان مان، بی فروغ گشته و در انتظار باز شدن به واقعیت جهانی دیگر است ظهورش را شاهد نبودیم و بالاتر آن که درک حضورش را نکردیم. و اینک در میان هزاران کتاب، بوی معطری از کتابی، به مشام جان رسید که چون بازش نمودیم، سخن از آن آشنای غایب را یافتیم. لذا با اشتیاق، سطرهای کتاب را به زبانی قابل درک برای درد آشنایان، باز نویسی نمودیم، باشد که جانهایمان صفا یابد.

و تو، ای صفای صفا و مروه، ای عارف عرفات و مزدلفه، ای منای منی، ای همیشه همراه، ای همواره غم خوار، ای دلداری، ای دل داده دست و

پازدنمان را شاهد باش که سر از پانشناخته به دنبال نشانه ابویا
کلامی و سخنی از شما هستیم. نشانی از آن غایبِ حاضر، آن باطنِ
ظاهر، آن ظاهرِ باطن، آن آخرِ اول، آن آغازِ دلنشین، آن همانم نبی، آن
فرزند علی، آن عشق، آن معشوق، آن عاشق.

شنیدیم که:

تو را مهدی خوانند	پس هدایمان کن
هادی ات نامند	پس راهنمایمان باش
ابا للغیث گویند	پس به فریادمان رس
تو را فارس الحجاز نامند	پس بر مرکب معرفت سوارمان نما
ابن الحسن خوانندت	پس نیکویمان گردان
تو را معشوق دانند	پس دیوانه عشقت کن
و تو را لیلی خوانند	پس مجنونمان گردان

ای تو همه، ای همه تو، یاری مان کن و قلبمان را به داغ «جَنَّتِي حُبُّ
المهدی» بسوزان.

این کتاب ترجمه کتابی است از محمد بن یوسف گنجی شافعی به نام
«البيان فی إخبار صاحب الزمان» که در اصل در ادامه کتاب «كفاية
المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (ع)» آمده که اینک به صورت
جدآگانه به چاپ رسیده است.

آنچه از حافظ گنجی می توان گفت این است که وی از جمله مدافعان امیرالمؤمنین علیه السلام و خاندان مطهر ایشان علیهم السلام بوده و به همین دلیل نیز به قتل می رسد. از ویژگی های وی این است که در علم حدیث بسیار توانا و قدرتمند است و اهل تقوا، صداقت، امانت و جوانمردی است که همین ویژگی ها وی را بر این می دارد که در جمع احادیث، روایات سره را از ناسره تمیز دهد و در نقل روایات بسیار محتاط است و جز از راوی عادل و صادق زیرک، روایت را اخذ و نقل نمی کند و از این روست که احادیث اهل غفلت و اشتباه را به دور می اندازد. فخرالدین محمد بن یوسف بن محمد گنجی ۲۹ رمضان سال ۶۵۸ در مسجد دمشق مورد حمله قرار گرفت و به قتل رسید.

۱۱

نوشتن يك كتاب مستقل در باره امام زمان علیه السلام توسط يك عالم ال سنت، حاوی پیام های بسیاری می تواند باشد. از جمله:

- اعتقاد به مهدویت و اصلاح جهان توسط امام زمان علیه السلام ساخته و پرداخته شیعه نیست، بلکه يك اعتقاد اصیل و براساس احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده و توسط آن حضرت مطرح شده است. بدیهی است ائمه و پیشوایان شیعه نیز هر يك در این باره توضیحات بیشتری داده اند.

- اعتقاد به مهدویت يك اعتقاد راسخ مشترك بين شیعه و سنی است و با توجه به هدف مهم و ایجاد زمینه های وحدت بین مسلمین، گسترش این اعتقاد و نشر اینگونه کتابها، موجب انسجام بیشتر و تحکیم وحدت مردم مسلمان خواهد بود.

نکته‌ای که درباره ترجمه احادیث این کتاب لازم به ذکر است این است که در نقل نام تمامی روایان حدیث رعایت اختصار شده و فقط به ذکر اولین و آخرین نام آنها اکتفا شده است اسامی کتابهائی که مرجع نقل بوده در پاورقی صفحات آمده است.

درباره نویسنده



حافظ^۱ محمد بن یوسف گنجی شافعی، مردی فاضل و ادیب و دارای قدرت و توانائی فوق العاده در علم حدیث و شخصی باتقوا و با صداقت و امانت است و آنگونه که در مقدمه کتاب کفایة الطالب خود می‌گوید: در نقل روایات بسیار محتاط بوده و جز از راوی عادل و حاذق زیرک، روایت را اخذ و نقل نمی‌کند.

حافظ گنجی شافعی بود و فقه را از ائمه شافعی و رجال این مذهب فراگرفت.

حافظ گنجی در قرن هفتم می‌زیسته و ابتدا ساکن «مشهد شریف» در حصباء از توابع شهر موصل زندگی می‌کرده است. وی در طلب

۱. عنوان حافظ در اصطلاح اهل سنت بالاترین مقام در میان محدثان به شمار می‌رود. حافظ باید آشنا به سنت رسول خدا ﷺ و آگاه به طرق سنن بوده و این طریق را به خوبی تمییز دهد. حافظ باید پانصد هزار حدیث را حفظ می‌کرد. حداقل احادیث حفظ شده توسط حافظ نباید کمتر از بیست هزار حدیث باشد علوم حدیث و اصطلاحات آن.

علم و شنیدن حدیث به سرزمین‌های مختلف سفر می‌کرد. یکبار به دمشق و اطراف آن و بار دیگر به مکه، حلب و نیز به اربل، تکریت و بغداد سفر کرده و بالاخره در دمشق اقامت گزیده است.

حافظ گنجی علاقه و محبت زیادی نسبت به امیرالمؤمنین علیه السلام داشته و در مجالس خود از ذکر فضائل آن حضرت بهره می‌جسته است لذا اقدام به نوشتن کتابی در این خصوص نموده و نام آن را «کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام» نهاده است.

محبت وی به امیرالمؤمنین علی علیه السلام و نوشتن کتاب فوق باعث ایجاد دشمنی و مخالفت مردم نسبت به وی شد و ناسزاهای بسیاری را نسبت به وی روا داشتند تا اینکه در سال ۶۵۸ هجری او را به قتل رساندند.

آثار وی

از حافظ گنجی شافعی دو کتاب به جای مانده است:

الف) کفایة الطالب فی مناقب الامام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام این کتاب از منابع ارزشمند و مهم در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام است و حاوی احادیث صحیح و مورد اعتماد بوده و از هرگونه حدیث ضعیف یا راوی متهم بدور است. این کتاب ابتدا در مصر و سپس در نجف به چاپ رسیده است.

ب) البیان فی اخبار صاحب الزمان. [که کتاب حاضر، ترجمه آن می‌باشد.] این کتاب در آخر کتاب کفایة الطالب نیز چاپ شده است.

منابع شرح حال حافظ گنجی

نام منابع شرح حال حافظ گنجی در مقدمه کتاب کفایة الطالب آمده است. در میان این منابع، نام کتاب‌های فصول المهمه ابن صباغ مالکی و کتاب ینابیع الموده شیخ سلیمان قندوزی از اهل سنت و بحار الانوار مجلسی و الغدیر (ج ۱) علامه امینی و اثبات الهداة شیخ حر عاملی (ج ۷) قابل توجه می‌باشند.

و اینک ترجمه بیست و پنج باب کتاب که در باره حضرت ولی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌باشد را آغاز می‌نماییم، به امید آن که مورد قبول آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ واقع شود.

توضیح برخی اصطلاحات حدیث

۱. حدیث متواتر آحاد

نقل عده‌ای که اتفاق آنان بر کذب محال بوده و موجب علم به مضمون حدیث باشد، حدیث متواتر نام دارد، عکس آن حدیث آحاد است که فقط یک یا چند نفر آن را نقل کرده و موجب علم به مضمون خبر نخواهد بود.

۲. حدیث صحیح

خبری که توسط رجال موثق (از نظر شیعه امامی مذهب) به معصوم منتقل گردد. صحیح نام دارد.

۳. حدیث حسن

از نظر شیعه، حدیثی که رجال آن تماماً امامی مذهب و ممدوح باشند

هرچند تخصیص بر عدالت آنها نشده باشد، حسن نامیده می‌شود. و از نظر اهل سنت، حدیثی که سلسله سند آن از لحاظ وثاقت نزدیک به درجه صحیح باشد، حسن گوئیم.

۴. حدیث موثق

حدیثی که کلیه ناقلین آنها تنصیب به توثیق شده باشد، هرچند غیر امامی باشد، آن را موثق گویند. این اصطلاح مخصوص شیعه است.

۵. حدیث ضعیف

از نظر اهل سنت، حدیثی که صحیح و حسن نباشد، ضعیف است، از نظر شیعه، حدیثی که شرایط یکی از اقسام نامبرده را نداشته باشد ضعیف است.

باب اول:



«ذکر خروج آن حضرت در آخرالزمان»

سیدنقیب، سفیر خلافت، پرچم هدایت، تاج امیران آل رسول ﷺ ابو الفتوح مرتضی بن احمد حبیب از سفیان بن عیینه از علی هلالی از پدرش:

آنگاه که پیامبر بیمار بودند به محضر آن حضرت شرفیاب شدم، فاطمه ع بالای سر ایشان، آنقدر گریست که صدایش بلند شد، رسول خدا ﷺ نگاه خود را به سوی فاطمه ع برگرداند و فرمود: «عزیز من فاطمه چرا گریه می کنی؟» فاطمه ع عرض کرد: «از (امت) و از میان رفتن اسلام) پس از شما می ترسم.» پیامبر فرمود: «عزیز من، آیا نمی دانی که خداوند متعال چون به زمین نگرست از میان اهل زمین پدرت را برگزید و او را به رسالت انتخاب کرد سپس بار

۱. واین همان بیماری ای بود که پیامبر ﷺ پس از آن رحلت کردند.

دیگر نظر کرد و همسرت را برگزید، و به من وحی کرد که تو را به عقد او در آورم. ای فاطمه خداوند به ما اهل بیت، هفت ویژگی عنایت کرده که به احدی پیش از ما و پس از ما عنایت نفرموده است [و آن ویژگی‌ها عبارتند از اینکه]: من خاتم انبیاء و گرامی‌ترین پیامبران و محبوب‌ترین مخلوقات نزد خداوند هستم، و من پدرت هستم، و وصی من بهترین اوصیاء و محبوب‌ترین ایشان نزد خداوند است او همان همسر توست و از خاندان ماست. آن که با دو بال سبز رنگ همراه ملائک در بهشت هر جا بخواهد پرواز می‌کند و او پسر عموی پدر و برادر همسر توست، و از ماست دو سبط این امت که دو فرزند تو حسن و حسین‌اند که سرور جوانان اهل بهشتند. قسم به کسی که مرا به حق مبعوث فرمود پدر آن دو بهتر از آن دو می‌باشد. ای فاطمه قسم به آن که مرا به حق مبعوث فرمود از نسل این دو، مهدی این امت خواهد بود، آن هنگام که آشوب دنیا را فرامی‌گیرد و فتنه‌ها ظهور می‌کند و راهها تکه تکه می‌گردند و گروهی به گروهی دیگر حمله‌ور می‌شوند، نه بزرگ به کوچک رحم می‌کند و نه کوچک به بزرگ احترام می‌گذارد، در این هنگام خداوند از نسل این دو کسی را برمی‌انگیزد که قلعه‌های گمراهی و قلب‌های بسته شده را باز می‌کند، و در آخرالزمان دین را برپا می‌دارد، همانطور که من در اول‌الزمان برپاداشتم و دنیا را از عدالت پر می‌کند همانطور که از جور و ستم پرشده است. ای فاطمه اندوهگین مباش و گریه مکن که خداوند به تو مهربان‌تر و رحیم‌تر از من است و این به جهت جایگاهی است که نزد من و در قلب

من داری، و تو را به تزویج مردی درآورد که در حسب و نسب و مقام و منصب شریف‌ترین و بزرگوارترین مردان خاندان توست، و او کسی است که به مردم از همه مهربان‌تر و از همه کس عادل‌تر و نسبت به قضایا آگاه‌ترین است. و از خداوند خواسته‌ام که تو اول کسی باشی که از اهل بیت من به من ملحق می‌شوی.»

علی علیه السلام فرمود: «چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت فرمود، فاطمه علیها السلام بیش از هفتاد و پنج روز پس از آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا نماند و خداوند او را به رسولش صلی الله علیه و آله و سلم ملحق کرد.»

صاحب حلیة الاولیاء نیز در کتاب شرح حال خود در ذکر اوصاف مهدی علیه السلام این حدیث را آورده است.^۱

حافظ احمد بن محمد بن محمد بن هبة الله واسطی از عاصم بن بهدله از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دنیایا به پایان نمی‌رسد مگر آن که مردی از اهل بیت من که هم نام من است بر عرب حکومت کند.»

حافظ ابو عیسی^۲ می‌گوید: این حدیث حسن و صحیح است و می‌گوید: از علی و ابوسعید و ام سلمه و ابوهریره نیز روایت شده است.

۱. این کتاب از آثار حافظ ابونعیم اصفهانی صاحب حلیة الاولیاء می‌باشد که به «نعت المهدی علیه السلام یا مناقب المهدی علیه السلام» نامگذاری شده و چهل حدیث در آن جمع‌آوری شده است.

۲. مشکاة المصابیح/ ۱۲۲، حلیة الاولیاء/ ۵/ ۷۵، صحیح ترمذی/ ۳۶/ ۲، مسند احمد بن حنبل/ ۳۷۶/ ۱، تاریخ خطیب بغدادی/ ۴/ ۳۸۸، کنز العمال/ ۱۸۸/ ۷/ و در آن آمده: طبرانی از قول ابن مسعود نقل کرده است، ینابیع الموده/ ۵۲۰.

ابوالعباس بن ابی‌الکرم خثعمی عمر بن معمر بغدادی از سفیان بن عیینه عاصم از رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی از اهل بیت من که هم نام من است خواهد آمد.»^۱

عاصم گوید: صالح از ابوهریره نقل می‌کند که: (رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند که مردی از اهل بیت من می‌آید و برکوه دیلم و قسطنطنیه مالک می‌شود.»)

این حدیث، صحیح است. و حافظ محمد بن عیسی ترمذی در جامع صحیح خود آن را آورده است.^۲

علامه حسن بن محمد بن حسن لغوی که در نوشته خود به من، در دمشق نوشت و سپس او را در بغداد ملاقات کردم که گفت: نصر بن ابی‌الفرج حصری از سفیان عاصم از پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «دنیا به پایان نمی‌رسد تا آن که مردی از اهل بیت من که هم نام من است بر عرب حکومت کند.»^۳

این حدیث حسن و صحیح است، و ابوداود در سنن^۴ خود به همین صورت که ما آورده‌ایم آورده است. عثمان بن ابی‌شیبه از ابوالطفیل: علیؑ فرمود: رسول اکرم ﷺ فرمود: «اگر از روزگار جز یک روز باقی

۱. صحیح ترمذی/۳۶/۲.

۲. حلیة الاولیاء/۵/۷۵، ینابیع المودة/۵۱۶، الفصول المهمة/۲۷۸.

۳. صحیح ترمذی/۳۶/۲.

۴. سنن ابی‌داود/۲۰۷/۲.

نماند خداوند مردی از اهل بیت مرا مبعوث می‌کند که زمین را از عدالت پر می‌کند، همان‌گونه که از جور و ستم پر شده است.» ابوداود در سنن^۱ خود به همین صورت آورده است.

حافظ ابراهیم بن محمد بن ازهر صریفینی از حافظ ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم الابری^۲ در کتاب مناقب شافعی، این حدیث را ذکر می‌کند و در روایت خود علاوه بر آن این قسمت را می‌آورد که: «اگر از عمر دنیا جز يك روز نمانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا آن که مردی را از من یا از خاندان من که خودش هم نام من و پدرش هم نام پدر من است برمی‌انگیزد و او زمین را از عدل و دادی برمی‌کند همان‌طور که از ظلم و ستم پر شده باشد.»^۳

ترمذی این حدیث را ذکر کرده است.^۴ ولی این قسمت را نیاورده است: «و نام پدر او نام پدر من است.»^۵ ابوداود آن را ذکر کرده است در اکثر روایات حافظان و ثقات چنین آمده است: «نامش نام من است» و جمله «و نام پدرش نام پدر من است» که در برخی روایات

۱. سنن ابی داود / ۲/ ۲۰۷، ینابیع المودة / ۵۱۹، الفصول المهمة / ۲۷۶، مسند احمد بن حنبل / ۱/ ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۴۸.

۲. متوفی ۳۶۳، تذکرة الحفاظ / ۳/ ۱۵۵، الوافی / ۲/ ۳۷۲، طبقات الشافعية / ۲/ ۱۵۰، کشف الظنون / ۲/ ۱۸۳۹، شذرات الذهب / ۳/ ۴۶.

۳. کنز العمال / ۷/ ۱۸۸، ینابیع المودة / ۵۱۹، گوید: ابوداود و احمد و ترمذی و ابن ماجه آن را روایت کرده‌اند. ذخائر العقبی / ۱۳۶.

۴. صحیح ترمذی / ۲/ ۳۶.

۵. سنن ابی داود / ۲/ ۲۰۷.

آمده، زائدمی باشد، بر فرض صحت، معنایش این است، نام پدرش حسین است که کنیه اش ابو عبدالله می باشد. کنیه از این که او از فرزندان حسین علیه السلام است نه حسن علیه السلام. و نیز احتمال دارد بدین معنا باشد: اسم پدرش اسم پسر من [ابنی] یعنی حسن علیه السلام است، زیرا نام پدر مهدی علیه السلام، حسن است. و راوی به اشتباه «ابنی» را «ابی» آورده، و برای آن که بین روایات جمع کرده باشیم باید یکی از این احتمالات را بپذیریم. و سخن آخر این که در این باره امام احمد ضمن محکم دانستن آن، این روایت را در چند موضع در مسند خود «و اسمه اسمی» آورده است.

علامه حجة العرب شیخ الشیوخ ابو محمد عبدالعزیز بن محمد بن عبدالمحسن انصاری از عبدالله بن احمد بن حنبل از عاصم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دنیا نمی گذرد و یا به پایان نمی رسد مگر آن که مردی از اهل بیت من که هم نام من است بر عرب حکومت کند.»^۱

حافظ ابو نعیم طرق این حدیث را از عده زیادی که همگی از عاصم بن ابی النجود و وی از زروا و از عبدالله و وی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل نموده در کتاب (مناقب المهدی) جمع آوری کرده است.

۱. مسند احمد بن حنبل ۳۷۶/۱، ۳۷۷، ۳۷۷، ۴۳۰، ۴۴۸، حلیة الاولیاء ۷۵/۵ تاریخ بغداد ۳۸۸/۴.

باب دوم:



پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه می باشد»

فقیه محمد بن اسماعیل مقدسی خطیب از ابویوب انصاری:
رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به فاطمه عَاطِمَةَ فرمود: «پیامبر ما بهترین پیامبران
است که او پدر توست، و شهید ما بهترین شهداست و او عموی پدر
تو حمزه است، و از ما کسی است که با دو بال در بهشت به هر کجا
بخواهد پرواز می کند و او [جعفر طیار] پسر عموی پدر توست، و از
ماست دو سبط این امت حسن و حسین و آن دو، پسران تو هستند،
و از ماست مهدی.»

ابوطالب عبداللطیف بن قبیطی در بغداد (که وی در ششم شعبان
سال ۵۵۴ بدینیا آمد و در سه شنبه بعد از ظهر شانزدهم جمادی
الآخر سال ۶۴۱ از دنیا رفت) از سعید بن المسیب از ام سلمه: از
رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: «مهدی از عترت من (و) از فرزندان
فاطمه است.»

این حدیث حسن و صحیح است، و حافظ ابوداود در سنن خود به همین شکل آورده است.^۱

خطیب ابوتمام علی بن ابی الفخار محمد بن ابی منصور بن عبدالسمیع بن الوائق بالله از ابراهیم ابن محمد بن حنفیه از پدرش از علی ع فرمود: «رسول اکرم ص فرمود: مهدی از ما اهل بیت است که خداوند در یک شب امر (ظهور) او را اصلاح خواهد کرد.»

ابن ماجه نیز در سنن خود به همین صورت روایت کرده است،^۲ ابونعیم حافظ در مناقب المهدی، آن را آورده و طبرانی در معجم کبیر خود از قول عبدالرحمان بن حاتم از یاسین بن سیار نقل می کند ولی نمی گوید: «خدا امر او را در یک شب اصلاح خواهد کرد»، از انضمام این اسناد با یکدیگر و از تصریح حافظان در کتابهایشان به صحت این روایت قطع و یقین پیدا می کنیم.

۱. سنن ابی داود ۲۰۷/۲، سنن ابن ماجه ۳۹۶/۲، المستدرک ۵۵۷/۴، حلیة الاولیاء ۱۷۷/۳، مسند احمد بن حنبل ۸۴/۱ ج ۳/۳۶، اسد الغابه ۲۵۹/۱، کنز العمال ۱۸۶/۷ و گوید: طبرانی آن را آورده است. الاستیعاب ۸۵/۱، الصواعق المحرقة ۹۸، با اسناد گوناگون.

۲. سنن ابن ماجه ۲۶۹/۲، حلیة الاولیاء ۱۷۷/۳، مسند احمد بن حنبل ۸۴/۱ ذخائر العقبی ۱۷ و گوید: ابوحاتم بن حبان آن را آورده است، مستدرک الصحیحین ۵۵۷/۴، الاصابه ۳۰/۷، کنز العمال ۱۸۶/۷ و ۲۶۳، مجمع الزوائد ۳۱۶/۷، حلیة الاولیاء ۱۸۴/۳.

باب سوم:



«مهدی علیہ السلام از سروران و بزرگان اهل بهشت است»

معمر ابوطالب عبداللطیف بن محمد بن علی بن قبیطی جوهری در بغداد از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «ما فرزندان عبدالمطلب سروران و بزرگان اهل بهشت هستیم (یعنی: من و حمزه و علی و جعفر و حسن و حسین و مهدی)»

این حدیث صحیح است، حافظ ابن ماجه نیز در صحیح خود همانطور که ما آوردیم آن را آورده است،^۱ و طبرانی نیز آن را از قول جعفر بن عمر صباح از سعد بن عبد الحمید، و حافظ ابونعیم در مناقب مهدی به طرق مختلف آورده است.

۱. سنن ابن ماجه قزوین/۲/۲۶۹، مستدرک الصحیحین/۳/۲۱۱، الریاض النضره/۲/۲۰۹، الصواعق المحرقة/۹۶، ۱۴۰، تاریخ بغداد/۹/۴۳۴، و در آن آمده: «ما هفت نفر فرزندان عبدالمطلب سید و سرور اهل بهشتیم.»

باب چهارم:



«دستور پیامبر ﷺ بر بیعت با مهدی علیه السلام»

ابوتمام علی بن ابی الفخار هاشمی از ابواسماء الرحبی از ثوبان: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «نزد گنج شما سه تن یکدیگر را می کشید که همه فرزندان خلیفه می باشند و بعد از آنها آن منصب به هیچ يك از ایشان نمی رسد، تا آنگاه که [لشکریانی با] پرچم های سیاه از سمت مشرق پدید آید و آنان را به گونه ای به قتل برسانند که هیچ قومی را بدان وضع نکشته باشند» سپس راوی چیزی گفت که من حفظ نکردم آنگاه فرمود: «چون او را دیدید با او بیعت کنید، هرچند با رفتن از روی برف باشد، زیرا او مهدی خلیفه خداست.»

۱. ممکن است مراد از گنج، مطلق زمین باشد که گنجینه هایی در آن پنهان است و در زمان ظهور حضرت (عج) از زمین خارج می شوند. یا مراد از گنج، محضر حضرت ولی عصر (عج) باشد یعنی حضور را غیر از ظهور بدانیم که خود گنج دیگری است. و یا ممکن است مراد سرزمین های خاصی مانند عراق یا حجاز باشد که گنجهایی از جمله نفت و معادن ارزشمند دیگری در آنها وجود دارد. (مترجم)

این حدیث حسن و صحیح است، حافظ ابن ماجه قزوینی در سنن^۱ خود به همین شکل آن را آورده است.

حافظ یوسف در حلب از ابوسماء از ثوبان: رسول خدا ﷺ فرمودند: «در نزد گنج^۲ شما سه نفر با هم می‌جنگند آن‌گاه خلیفه خدا مهدی می‌آید، پس چون [آمدن] او را شنیدید نزد او بروید که او خلیفه خداوند مهدی است.»^۳

عبدالعزیز بن مختار این حدیث را از قول خالد الحذاء نقل می‌کند با این تفاوت که او در حدیث خود می‌گوید: [الشکریانی با] پرچم‌های سیاه از طرف مشرق می‌آیند، گوئی که قلبهایشان از تکه‌های آهن است. پس هر که خیرایشان را بشنود باید نزد آنها برود و لو با راه رفتن بر روی یخ باشد. آنها به شهر دمشق وارد شوند و سنگ سنگ آنجا را خراب کنند در آنجا فرزندان [پیروان] پادشاهان را به قتل رسانند...

حافظ ابونعیم این حدیث را در مناقب المهدی علیه السلام از قول طبرانی نقل می‌کند. و به حمد و لطف الهی این روایت از طریق عالی‌روزی ماگشت.

۱. سنن ابن ماجه ۲/۲۶۹، المستدرک ۴/۴۶۳، تلخیص المستدرک ۴/۴۶۳.

۲. مسند احمد بن حنبل ۵/۲۷۷.

۳. بسیاری از احادیث علائم ظهور مهدی علیه السلام دارای ابهاماتی می‌باشد که شاید مفاهیم آنها را نتوان روشن نمود آنچه مهم است نتیجه مأخوذ از این روایات است که حاکی از يك واقعت مشترك بين مسلمانان است و آن ظهور قطعی مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله برای پایان بخشیدن به ظلم‌ها و تحقق اسلام محمدی است. (ویراستار)

باب پنجم:



«اهل مشرق زمين مهدی عليه السلام رایاری می کنند»

ابوطالب عبداللطیف بن محمد بن علی بن حمزه جوهری از عبدالله بن الحرث ابن جزء الزبیدی: رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مردمانی از مشرق خارج شوند که به [فرمان] مهدی عليه السلام یعنی به حکومت او گردن می نهند.» این حدیث حسن و صحیح است که راویان ثقه آن را روایت کرده اند، حافظ ابو عبدالله بن ماجه قزوینی در سنن خود آن را به همین شکل که ما آوردیم، آورده است.

علامه حسن بن محمد بن حسن لغوی از علقمه از عبدالله: در محضر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودیم که جوانانی از بنی هاشم آمدند، چون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ایشان را دید، چشمهایش پر از اشک شد و رنگ آن حضرت تغییر کرد. عرض کردم: در چهره شما امری ناخوشایند می بینم. فرمود:

«خداوند برای ما اهل بیت، آخرت را بر دنیا برگزید، و اهل بیت من پس از من، بلا و سختی و آوارگی متحمل می‌شوند تا آن که قومی از مشرق زمین همراه پرچم‌هائی سیاه می‌آیند آنها طلب خیر می‌کنند، اما به آنها داده نمی‌شود، پس به مبارزه بر می‌خیزند و پیروز می‌شوند هرچه بخواهند به آنها داده می‌شود، اما ایشان نمی‌پذیرند، تا آنکه آن پرچم‌ها را به مردی از اهل بیتم می‌دهند که زمین را همانطور که از جور و ستم پرشده از عدل و داد پر می‌کند. هر که آن زمان را درک کرد به سوی آنها بشتابد ولو در زیر پایش یخ باشد.»^۱

و این اعثم کوفی در کتاب «الفتوح» خود از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: «آه از طالقان^۲، که خداوند - عزوجل - در آنجا گنجینه‌هائی قرار داده که از جنس طلا و نقره نیستند، بلکه مردان با ایمانی هستند که خداوند را آنچنان که شایسته است می‌شناسند و ایشان یاران مهدی علیه السلام در آخر الزمان می‌باشند.»

۱. المستدرک/۴/۴۶۴ باسند خود از علقمه از عبدالله بانکی تفاوت و اضافه تلخیص

المستدرک/۴/۴۶۴، مسند احمد بن حنبل/۵/۵۷۷، طبقات ابن سعد/۴/۴.

۲. تطبیق نام مکانها، با توجه به وسعت و گستردگی کشورها، امری مشکل است و نمی‌توان قاطعانه در مورد آن اظهار نظر نمود. (ویراستار)

باب ششم:



«زمان حکومت آن حضرت پس از ظهور»

احمد بن محمد بن هبة الله حافظ از زید العمی: از ابوصدیق ناجی شنیدم که از قول ابوسعید خدری می‌گفت: در هراس بودیم که پس از پیامبرمان چه اتفاقی خواهد افتاد، لذا از پیامبر خدا ﷺ پرسیدیم آن حضرت فرمود: «در امت من مهدی است، خروج می‌کند و پنج یا هفت یا نه [شك کننده به آن افزوده] زندگی خواهد کرد.» پرسیدیم: این اعداد چیست؟ فرمود: «سال است، پس اگر در آن زمان مردی بیاید و بگوید: ای مهدی، به من عنایت کن، به من عنایت کن، در پاسخ آن تا جایی که آن مرد توان حمل داشته باشد به او عطا خواهند کرد.»

حافظ ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن است از ابوسعید نیز به نقل از پیامبر ﷺ روایت شده است.

ابوصدیق ناجی، نامش بکربن عمرو است. بکربن قیس. دو امام بخاری و مسلم در روایت از او و احتجاج به روایاتش اتفاق نظر دارند. عده‌ای از تابعین از جمله معاویه بن قره، و مطربن طهمان الوارق و العلاء بن بشر و زید العمی و عوف اعرابی و قتاده و ولید ابوبشرا این حدیث را از ابوصدیق روایت می‌کنند، و از میان ایشان معاویه بن قره مزنی سیاقش بهتر و الفاظش کاملتر و فواید و اوصاف و توصیفاتش بیشتر است.

حافظ یوسف ابن ابی زید از ابوسعید خدری: رسول خدا ﷺ فرمودند: «(پیش از ظهور مهدی) بلائی به این امت می‌رسد که هیچکس پناهی برای فرار از ستم (ستمگران) نمی‌یابد، در این زمان است که خداوند مردی از عترتم را مبعوث می‌کند که زمین را از عدل و داد پر می‌کند همانگونه که از ظلم و ستم پر شده است، (با ظهور او) ساکنان آسمان و زمین از حضور او راضی و خشنود می‌شوند، آسمان هیچ قطره‌ای را و زمین هیچ گیاهی را در خود نگه نمی‌دارد مگر آنکه آنرا خارج می‌کند، تا جائی که مردگان آرزو می‌کنند ای کاش زنده می‌شدند. و او هفت یا هشت سال در چنین وضعی زندگی می‌کند.»^۲

۱. احادیث این روایان را از طرق صحیح و ثابت در این منابع می‌یابیم. صحیح ترمذی ۳۶/۲، مسند احمد بن حنبل ۲۱/۳، صحیح ابوداود ۱۳۶/۲۷، مجمع الزوائد ۳۱۵/۷، ۳۱۷، مستدرک الصحیحین ۵۵۴/۴، ۵۵۷، ۴۶۵، کنز العمال ۱۸۹/۷، الصواعق المحرقة ۹۸، فضائل الخمسه ۳/۳۳۳.

۲. مستدرک الصحیحین ۴/۴۶۵، مسند احمد بن حنبل ۳/۲۶ باختصار ینابیع الموده ۵۱۷/.

طبرانی در معجم خود و حافظ ابونعیم از قول او در مناقب المهدی به همین صورت آورده‌اند.

ابوطالب عبداللطیف بن محمد بن علی بن حمزه جوهری از ابوسعید خدری: رسول خدا ﷺ فرمودند: «در امت من مهدی خواهد بود، هفت سال یا نه سال حکومت خواهد کرد. در زمان او امت من در نعمتی به سر می‌برند که هرگز مثل آن را ندیده‌اند، زمین، خوردنی‌های خود را بیرون می‌ریزد، و چیزی را ذخیره نمی‌کند مال در آن زمان فراوان و انبوه می‌شود. مردی برمی‌خیزد و می‌گوید: ای مهدی به من عنایتی فرما. و او می‌گوید: بگیر.»^۲

حسن بن محمد بن حسن لغوی از ام سلمه همسر پیامبر ﷺ گوید: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «به هنگام مرگ خلیفه^۳ اختلافی رخ می‌دهد آن‌گاه مردی از اهل مدینه خروج می‌کند و به مکه می‌آید، و سپس عده‌ای از اهل مکه نزد او می‌آیند و او را [از مخفیگاه] خارج می‌کنند

۱. یکون فی امتی المهدی ان قصر فسبع والأفتسح، تنعم فیہ امتی نعمه لم ینعموا مثلها قط، توتی الارض اکلها ولا تدخر منه شیئا، و المال یومئذ کدوس یقوم الرجل فیقول یا مهدی اعطنی فیقول: خذ.

۲. سنن ابن ماجه ۲/۲۶۹، مستدرک الصحیحین ۴/۵۵۸، کنز العمال ۷/۱۸۹ و در آن آمده: دارقطنی در کتاب الافراد و طبرانی در کتاب الاوسط از قول ابوهریره از ابوسعید آورده‌اند، ینابیع الموده ۵۲۱/۵.

۳. با توجه به گستردگی سرزمین‌های اسلامی، زماناً و مکاناً، نمی‌توان برداشت دقیقی داشت که نظر پیامبر در مورد چه زمانی از تاریخ است و در کدام مکان اتفاق خواهد افتاد. در اینجا نیز منظور از «خلیفه» و نحوه برخورد او، اظهار نظر نمی‌توان کرد. (ویراستار)

و در حالی که خود او ناخشنود است میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند و لشکری از شام برای دستگیری او فرستاده می‌شود که در سرزمین «البیداء» که میان مکه و مدینه واقع است فرو می‌روند و چون مردمان او را می‌بینند عده‌ای از شام و گروه‌هایی از اهل عراق نزد وی می‌روند و با او بیعت می‌کنند،^۱ سپس مردی از قریش که دائی‌های او از کلب^۲ هستند، عده‌ای را به سوی ایشان گسیل می‌کند و آنها بر ایشان چیره می‌شوند، و ناکام کسی است که از غنیمت (قبیلہ) کلب محروم ماند^۳ پس مال را تقسیم می‌کند و در میان مردم بر اساس سنت پیامبرشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عمل می‌کند و اسلام را در زمین مستقر می‌سازد و هفت سال زمان حکومتش به طول می‌انجامد.^۴

هارون بن عبدالله گوید: عبدالصمد از قول همام و وی از قول قتاده این حدیث را نقل می‌کند و می‌گوید: نه سال.

ابوداود گوید: و غیر معاذ از قول هشام می‌گوید: نه سال.

این سیاق حافظانی مانند ترمذی و ابن ماجه قزوینی و ابوداود است.^۵

حافظ یوسف از هیثم بن عبدالرحمان: علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «مهدی چهل

۱. «و یلقى الاسلام بجرانه»، الجران: جلوی گردن شتر و ضرب الاسلام بجرانه: اسلام را ثابت و مستقر کرد.

۲. شاید مراد آن است که از قبیلہ (کلب) هستند. (مترجم)

۳. یا به معنی: بیچاره کسی که موقع تقسیم غنائم آنها حاضر نباشد.

۴. سنن ابی داود/۲۰۸/۲، مجمع الزوائد/۳۱۴/۷.

۵. سنن ابی داود/۲۰۸/۲، مشکاة المصابیح/۱۲۲.

سال بر مردم حکومت می‌کند.»^۱

حافظ ابونعیم این حدیث را در مناقب المهدی علیه السلام از قول طبرانی نقل و طرق وی را جمع آوری می‌کند. و در روایتی از جراح از ارطاة آمده است که: مهدی علیه السلام [به هنگام ظهور] حدود شصت ساله بوده و چهل سال [پس از ظهور] زندگی می‌کند.

باب هفتم:



«مهدی علیه السلام پیشاپیش حضرت عیسی علیه السلام نماز می‌گزارد»

حافظ ابوالحسن محمد بن ابی جعفر احمد بن علی قرطبی از نافع خادم ابوقتاده انصاری ابوهریره: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «چگونه خواهید بود آن گاه که پسر مریم در میان شما فرود خواهد آمد و امام جماعت شما از خود شما (مهدی) خواهد بود.»

این حدیث حسن و صحیح است. از ناقلین آن محمد بن شهاب زهری است و بر صحت آن اتفاق نظر است. این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح خود به همین صورت که ما آوردیم، آورده‌اند.^۱

حافظ ابو عبدالله محمد بن محمود بغدادی از جابر بن عبدالله: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «همواره گروهی از امت من بر محور حق و به طور آشکار تا روز قیامت با دشمن می‌جنگند و چون [مهدی علیه السلام]

۱. صحیح البخاری/ ۱۴۳/۴، صحیح مسلم/ ۱۵۴/۱، کتاب الایمان، مسند احمد بن حنبل

ظهور کند] عیسی بن مریم علیه السلام از آسمان فرود می‌آید. آنگاه امیر آن گروه [یعنی مهدی علیه السلام] به حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید: جلو بیایید و نماز بگزارید، و عیسی علیه السلام در جواب می‌گوید: خیر، همانا برخی از شما بر برخی دیگر امیر و حاکم هستید. و این لطفی است که خداوند نصیب این امت کرده است.»^۱

این حدیث حسن و صحیح است که مسلم در صحیح خود نیز به همین شکل آورده است.^۲

این حدیث صراحت بر این مطلب دارد که عیسی علیه السلام علیرغم پیامبر بودن امیر مسلمانان را که در آن زمان مهدی علیه السلام است بر خود مقدم میدارد.

نقیب النقباء و فخر آل رسول صلی الله علیه و آله ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم حسنی از حذیفه: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن هنگام که عیسی نازل شود گوئی از مویش آب وضو می‌چکد، مهدی به سوی او متوجه شده و می‌گوید: جلو بیایید و برای مردم نماز بگزارید، اما عیسی علیه السلام می‌گوید: همانا نماز به امامت شما به پا می‌شود، پس عیسی علیه السلام پشت سر مردی از فرزندان من نماز می‌گزارد، و چون نماز گزارد عیسی علیه السلام، برمی‌خیزد تا در مقام بنشیند و با او بیعت کند مهدی علیه السلام چهل سال [پس از ظهور] زندگی می‌کند.»

از نشانه‌های ظهور آن حضرت علیه السلام: خروج دجال است، آنگاه نزول

۱. در نسخه‌ای دیگر آمده: «ان بعضکم علی بعض امیر لیکرم الله هذه الامه.»

۲. صحیح مسلم ۵۵/۱، مسند احمد بن حنبل ۳۴۵/۳ و درج ۳۸۴/۳ از طرق دیگری آن را روایت کرده است.

عیسی علیه السلام است. و نشانه دیگر آتشی است که از دریای عدن خارج می‌شود و مردم را به سوی محشر سوق می‌دهد.

ابونعیم به همین صورت در مناقب المهدی (عج) آورده است.^۱ اگر کسی بگوید: اگر این اخبار صحیح باشد که عیسی علیه السلام پشت سر مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد و در رکاب او جهاد می‌کند و دجال را در برابر مهدی علیه السلام [یا در زمان آن حضرت علیه السلام] به قتل می‌رساند، و نیز از طرفی رتبه تقدم در نماز و تقدم در جهاد نیز مشخص است، باید دید که آیا در آن نماز و جهاد، عیسی علیه السلام که پیامبر است برتر است یا مهدی علیه السلام که امام است؟

پاسخ آن است که: این دو بزرگوار هر دو الگو و پیشوا هستند یکی پیامبر است و دیگری امام، هرگاه باهم اجتماع کنند یکی رهبر دیگری خواهد بود و این امام است که در این حال رهبر خواهد بود^۲ و ملامت ملامت‌گران هیچ يك از این دو را از هدف خود باز نمی‌دارد، و از طرفی هر دو از ارتکاب تمامی گناهان از جمله ریا و نفاق و سازش با دشمن معصومند و می‌دانند چیزی نمی‌تواند ایشان را به انجام فعلی خارج از حکم شریعت که خواست خداوند و رسولش می‌باشد وادار کند. و اگر امر چنین باشد پس امام افضل از ماموم است زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «امامت مردم را کسی باید برعهده بگیرد که نسبت

۱. الصواعق المحرقة/ ۹۸، کنز العمال/ ۱۸۷/۷، فیض القدير/ ۱۷/۶، ینابیع الموده/ ۵۲۰.

۲. مشابه این مطلب در زمان هائی که دو پیامبر در يك زمان حضور داشتند (مانند حضرت یعقوب و حضرت یوسف) یکی از آن دو نفر بر دیگری ولایت دارد و در زمان ظهور امام زمان علیه السلام بر عیسی ولایت خواهد داشت. (ویراستار)

به کتاب خدا قرائتش بهتر باشد، اگر در قرائت مساوی بودند هرکس که عالم‌تر است و اگر در علم هم مساوی بودند هرکدام فقیه‌تر باشد و اگر در آن هم برابر بودند هرکدام در هجرت مقدم‌تر بودند، و اگر در این امر هم مساوی بودند هرکدام خوش‌سیماتر باشد.»

اگر چنانچه امام بدانند که عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ برتر از اوست جایز نخواهد بود که بر او مقدم گردد زیرا به احکام شریعت آگاه و از ارتکاب هر مکروهی مبرا می‌باشد. و نیز اگر عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ بدانند که از مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بالاتر است جایز نیست که به او اقتدا کنند زیرا خداوند انبیاء را از ریا و نفاق و گذشت [بی جا] منزّه داشته است، پس اگر برای امام عَلَيْهِ السَّلَامُ محقق گشت که عالم‌تر از عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ است می‌تواند بر او مقدم شود اما چون برای عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ یقین حاصل می‌شود که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ از او عالم‌تر است بنابراین او را بر خود مقدم، و پشت سر او نماز می‌گذارد، که در غیر این صورت اقتدا به امام برای او جایز نخواهد بود. این از نظر فضل و برتری در نماز؛ اما جهاد، جانفشانی در کنار کسی است که به خدا اشتیاق دارد و اگر چنین نبود برای احدی جهاد در کنار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و غیر ایشان صحیح نبود. و دلیل بر صحت گفتار ما، قول خداوند سبحان است که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ ... وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»^۱ و چون امام، جانشین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان

۱. توبه (۹): آیه ۱۱۱، یعنی: خداوند از مومنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده که بهشت برای ایشان است، در راه خدا جنگ می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند، این وعده حقی است که در تورات و انجیل و قرآن آمده است، و چه کسی از خدا به عهد خود با وفاتر است؟ پس بشارت باد به تجارتي که کرده‌اید

امتش می‌باشد و برای عیسی عَلَيْهِ السَّلَام جایز نیست که بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیشی گیرد همانطور نیز جایز نیست که بر جانشین او سبقت و پیشی گیرد. و آنچه مؤید این سخن است روایتی است که حافظ ابو عبد الله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی در سنن خود در حدیثی طولانی در نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام آورده که از آن جمله این است: ام شريك دختر ابوالعكر عرض کرد: ای رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرب در آن روز کجايند؟ فرمود: «ایشان در آن روز اندکند و اکثر آنها [پاران مهدی عَلَيْهِ السَّلَام] در بیت المقدس می‌باشند، و امام آنها چون قصد می‌کند نماز صبح را به جماعت بخواند ناگهان عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام نازل می‌شود، پس آن امام عقب می‌رود تا عیسی عَلَيْهِ السَّلَام مقدم شود، اما عیسی عَلَيْهِ السَّلَام دست خود را میان دو کتف او می‌گذارد و می‌گوید: شما جلو روید (و نماز را امامت کنید).»

این حدیث صحیح و ثابت است و ابن ماجه آن را در کتاب خود از قول ابوامامه باهلی آورده است.

حافظ یوسف در حلب از ابوسعید خدری: رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «از ما کسی است که عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام پشت سر او نماز می‌گذارد.»^۲

حافظ ابونعیم در کتاب مناقب المهدی عَلَيْهِ السَّلَام نیز همین را آورده است، و کتاب او اصل است.

و این همان رستگاری عظیم است.

۱. سنن ابن ماجه: ۲۶۷۲ در ضمن حدیثی طولانی.

۲. کنز العمال ۱۸۷/۷، فیض القدير ۱۷/۶، ینابیع الموده/ ۵۱۸.

باب هشتم:



«پیامبر و آل و سلفه صلی الله علیه و آله مهدی علیه السلام را توصیف می‌کند.»

حسن بن محمد بن حسن لغوی از ابوسعید خدری: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی از من است، در پیشانی‌اش موی اندکی است^۱ و بینی‌اش بلند و کشیده است^۲، زمین را همانگونه که از جور و ستم پر شده از قسط و عدل پر می‌کند و هفت سال (بر مردم) حکومت می‌کند.»

این حدیث ثابت حسن و صحیح است و حافظ ابوداود سجستانی در صحیح خود آورده است.^۳ و حافظانی غیر او مانند طبرانی و دیگران نیز این حدیث را آورده‌اند.

ابن شیرویه دیلمی در کتاب «الفردوس» در باب «الالف و اللام» با

۱. إجلی الجبهه: الذی انحسر الشعر عن جبهته، الخفیف الشعر: کسی که موی اندکی در پیشانی دارد.

۲. فلائ أفتی الأنف: وسط بینی او برآمده و سوراخهای آن تنگ می‌باشد.

۳. سنن ابی داود/ ۲۰۸/۲، المستدرک/ ۵۵۷/۴، مجمع الزوائد/ ۳۱۴/۷، مسند احمد بن حنبل/ ۱۷/۳، بیابیع الموده/ ۵۲۰، ۵۱۷.

اسناد خود از ابن عباس چنین آورده است: رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مهدی طاووس اهل بهشت است.»^۱ و نیز با اسناد خود از حذیفه بن الیمان می‌گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مهدی از فرزندان من است، صورتش چون ماه درخشان است،^۲ رنگ بدنش عربی و اندامش اسرائیلی است^۳ اهل آسمان‌ها و زمین و پرندگان آسمان از خلافت [و حکومت] او خوشنودند، او بیست سال حکومت می‌کند.^۴

۱. کنوز الحقائق/۱۵۲.

۲. در این نسخه: یرضی بخلافته اهل السماوات و الارض آمده و در نسخه‌ای دیگر: یرضی بخلافته اهل السماء و اهل الارض.

۳. بنی اسرائیل به قوی هیکل بودن و بلندقد و رشید شهرت داشته‌اند.

۴. الصواعق المحرقة/۹۸، ینابیع الموده/۵۲۰.

باب نهم:



«پیامبر ﷺ تصریح می‌کنند که مهدی علیّه از فرزندان حسین علیّه است»

حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از ابوهارون عبدی: نزد ابوسعید خدری آمدم و از او پرسیدم: آیا در جنگ بدر حاضر بودی؟ گفت: آری، گفتم: آیا میتوانی آنچه از پیامبر ﷺ درباره فضائل علی علیّه شنیده‌ای برایم بازگو کنی؟ گفت: آری. روزی پیامبر ﷺ به بیماری‌ای دچار شد. دخترش فاطمه علیّه برای عیادت آن حضرت آمد. من در سمت راست پیامبر ﷺ نشسته بودم، فاطمه چون ضعف پیامبر ﷺ را دید چنان گریست که اشک‌هایش روان شدند. پیامبر ﷺ فرمود: «فاطمه چرا می‌گری؟ مگر نمی‌دانی که خداوند به زمین نگریست و پدرت را از میان اهل زمین برگزید و او را پیامبر قرار داد، و بار دیگر به زمین توجه کرد و همسرت را انتخاب نمود. به من وحی کرد که تو را به عقد علی در آورم و او را وصی خود قرار دادم. آیا نمی‌دانی که به جهت کرامتی که خداوند

برای پدرت قائل شد تو را به عقد عالم‌ترین و بردبارترین مردم و مقدم‌ترین آنها در قبول اسلام در آورد؟» پس فاطمه علیها السلام لبخندی زد و شادمان شد. آن‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای آن‌که بر خیری که خداوند به محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم عنایت فرموده، بیفزاید فرمود: «ای فاطمه، علی هشت ویژگی دارد: ایمان به خدا، و رسولش، حکمتش، همسرش، و دو فرزندش حسن علیه السلام، و حسین علیه السلام و امر به معروف، و نهی از منکرش. ای فاطمه ما خاندانی هستیم که به ما شش خصلت داده شده که به احدی از اولین داده نشده است، و هیچیک از مردم آخرالزمان جز ما اهل بیت آن را درک نمی‌کند، پیامبر ما بهترین پیامبران است که او پدر توست، و وصی ما بهترین اوصیاء است و او شوهر توست و شهید ما بهترین شهیدان است و او حمزه عموی پدر توست و دو سبط این امت از ماست که پسران تو هستند، و از ماست مهدی این امت که عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد.» سپس دست خود را به دوش حسین علیه السلام زد و فرمود: «مهدی این امت از نسل این پسر است.»

دارقطنی صاحب جرح و تعدیل نیز به همین صورت آورده است.^۱

۱. ذخائر العقبی/ ۴۴، مجمع الزوائد/ ۱۶۶/۹، وگوید: طبرانی آن را در کتاب الصغیر خود آورده است، مرقاه المفاتیح/ ۶۰۲/۵ و نیز ذخائر العقبی با سندی دیگر صفحه ۱۳۵.

باب دهم:



«گرم مهدی علیه السلام»

حافظ ابوالحسن محمد بن ابی جعفر احمد بن علی قرطبی از ابونضره: نزد جابر بن عبدالله بودیم، وی گفت: روزی بیاید که نزد اهل عراق بیش از يك پیمانۀ خوراکی و يك درهم نباشد. گفتیم: چرا چنین خواهد شد؟ گفت: زیرا عجم، ایشان را مانع می‌شوند، سپس گفت: روزی بیاید که نزد اهل شام بیش از يك دینار و يك مد خوراکی نباشد. پرسیدیم: چرا؟ گفت: حکومت روم با آنها چنین کند. آنگاه کمی سکوت کرد و گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «سرانجام در میان امت من خلیفه‌ای خواهد آمد که آنقدر به مردم مال و ثروت دهد که از شماره بیرون باشد.» گوید: به ابونضره و ابوالعلاء گفتم: فکر می‌کنید که مراد پیامبر ﷺ عمر بن عبدالعزیز بوده است؟ گفتند: خیر.

۱. مد: پیمانۀ ای است به اندازه دورطل نزد اهل عراق.

این حدیث حسن و صحیح است که مسلم به همین صورت در صحیح خود آورده است.^۱

ابراهیم بن برکات بن ابراهیم قرشی خشوعی از ابوسعید: رسول اکرم ﷺ فرمود: «از میان خلفای شما خلیفه‌ای خواهد بود که مال و ثروت را آنچنان توزیع می‌کند که قابل شمارش نباشد.»^۲

این حدیث حسن، ثابت و صحیح است و حافظ مسلم در صحیح خود به همین صورت آورده است.^۳

حافظ علامه مفتی شام ابوعمر و عثمان بن عبدالرحمان بن عثمان مشهور به ابن الصلاح از ابوسعید جابر بن عبدالله: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «در آخر الزمان خلیفه‌ای خواهد بود که ثروت را تقسیم می‌کند و قابل شمارش نیست.»

این عبارت در صحیح خود می‌باشد.^۴

از ابوسعید خدری: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «شما را به مهدی بشارت می‌دهم که زمانی که مردم با هم نزاع داشته و اوضاع متزلزل گردد در میان امت من برانگیخته خواهد شد. زمین را همانگونه که از ظلم و ستم پرشده، از داد و عدل پر می‌کند، ساکنان آسمان و زمین از او راضی و خشنود می‌شوند، مال را بطور صحیح [میان مردم] تقسیم می‌کند.»

۱. شرح صحیح مسلم للنووی / ۳۸/۱۸، مجمع الزوائد / ۳۱۶/۷، مستدرک الصحیحین

۲. مسند احمد بن حنبل / ۴۵۴/۴، مسند احمد بن حنبل / ۹۸، ۶۹، ۶۰، ۴۸، ۵/۳، ۳۳۳، ۳۱۷، ۹۸.

۳. مسند احمد بن حنبل / ۹۸/۳.

۴. شرح صحیح مسلم از نووی / ۳۹/۱۸.

منبع سابق.

پرسیدند: مراد از تقسیم صحیح چیست؟ فرمود: «یعنی بطور مساوی میان مردم تقسیم می‌کند. و خداوند قلوب امت محمد ﷺ را از غنا و بی‌نیازی پر می‌کند و سایه عدل او همگان را فرامی‌گیرد تا آن که گفته می‌شود: چه کسی به مال نیازمند است؟ در آن میان هیچ کس بلند نمی‌شود مگر یکنفر و می‌گوید: من. پس [اعلان کننده] می‌گوید: نزد خزانه‌دار برو و به او بگو: مهدی به تو امر کرده که به من مال و ثروت بدهی، آن مرد چون نزد خزانه‌دار می‌رود مال فراوانی دریافت می‌کند بطوری که از حمل آن عاجز می‌شود و از کار خود پشیمان می‌گردد و [به خود] می‌گوید: من از همه امت محمد قوی‌تر هستم، با این وصف از بردن این پولها ناتوان می‌باشم. پس آن مال را باز می‌گرداند اما خزانه‌دار آن را نمی‌پذیرد و می‌گوید: ما چیزی راکه به کسی بدهیم پس نمی‌گیریم. و تا هفت یا هشت یا نه سال به همین صورت حکومت می‌کند، اما پس از او زندگی لذتی ندارد.» و یا فرمود: «در زندگی پس از او خیری نیست.»^۱

این حدیث حسن و ثابت است و شیخ اهل حدیث در مسند خود آورده است.^۲

این حدیث رابه همین صورت حافظ ابونعیم آورده است و خدا عالم است.

۱. در این نسخه آمده: ثم لاخیر فی العیش بعده او قال: لاخیر فی الحیاة بعده. و در نسخه‌ای دیگر آمده: ثم قال: لاخیر فی العیش بعده.

۲. مسند احمد ۳/۳۷۱، ۵۲/ مجمع الزوائد ۷/۳۱۳، مستدرک الصحیحین ۴/۵۵۷، ینابیع الموده ۵۶۳.

باب یازدهم:



«پاسخ به کسانی که گمان می‌کنند مهدی علیه السلام همان عیسی بن مریم علیها السلام است.»

حافظ یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از علی بن حوشب گوید: از مکحول شنیدم که از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیث نقل می‌کرد. وی می‌گفت: علی فرمود: «به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردم: آیا مهدی علیه السلام از ما آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است یا از نسل دیگران؟ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خیر، بلکه از ماست، خداوند دین را همانگونه که با ما آغاز کرد به وسیله ما نیز به پایان می‌برد، و به وسیله ما از آشوبها نجات می‌بخشد همانگونه که [پیش از این مردم را] از شرك [و بت پرستی] نجات داد، و به وسیله ما میان قلبهای مردم پس از دشمنی و عداوت، پیوند برادری ایجاد می‌کند چنان که پس از عداوت زمان شرك به وسیله ما میان قلبها الفت بخشید، و به وسیله ما پس از عداوت ناشی از فتنه مردم با یکدیگر برادر می‌شوند همانگونه که پیش از این پس از عداوت شرك برادر شدند.»^۱

۱. مجمع الزوائد ۳/۷/۳۱۶، مسند احمد بن حنبل ۸۴/۱ و گوید: طبرانی در کتاب الاوسط

این حدیث حسن و عالی است، که حافظان در کتب خود آورده‌اند، و اما طبرانی نیز این را در معجم اوسط خود آورده است. و ابونعیم در حلیة الاولیاء آن را ذکر می‌کند، و عبد الرحمان بن حاتم نیز در «عوالی» خود آورده است.

حافظ ابو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن احمد مقدسی از وهب بن منبہ جابر: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و امیر آنها مهدی علیه السلام می‌گوید: جلو بیائید و نماز بگزارید. عیسی علیه السلام می‌فرماید: آگاه باشید که برخی از شما بر دیگران امیرند و این کرامتی است که خداوند به این امت بخشیده است.»^۲

این حدیث حسن است و حارث بن ابی اسامه در مسند خود و حافظ ابونعیم در مناقب المهدی علیه السلام به همین صورت که ما آوردیم، آورده‌اند.

این روایات دلالت بر این دارند که مهدی علیه السلام غیر از عیسی علیه السلام می‌باشد، و حدیث (لا مهدی الا عیسی بن مریم) [مهدی جز عیسی بن مریم نیست] از محمد بن خالد جندی مؤذن چند از ابان بن صالح از حسن است که شافعی المطلبی گوید: وی در حدیث سهل انگار است. (لذا این حدیث اعتبار ندارد)

خود آورده است، کنز العمال/۲۶۳/۷.

۱. حلیة الاولیاء/۱۷۷/۳.

۲. فیض القدیر/۱۷/۶، کنز العمال/۱۸۷/۷، مسند امام احمد/۳۸۴/۳، ۳۴۵، ۳۳۶/۲، و ج/۳۳۶/۲، ینابیع الموده/۵۳۸.

اخبار و روایاتی که از پیامبر ﷺ در باره حضرت مهدی ﷺ وارد شده مبنی بر این که آن حضرت هفت سال حکومت می‌کند و زمین را از عدالت پر می‌کند و همراه عیسی بن مریم ﷺ خروج می‌کند و در کشتن دجال در باب «لد» در سرزمین فلسطین به آن حضرت کمک می‌کند، و این که امامت جماعت را بر عهده می‌گیرد و عیسی بن مریم ﷺ پشت سر آن حضرت نماز می‌گزارد، متواتر و مستفیض است. و شافعی در کتاب خود - الرسالة - که اصل است و ما از آن روایت می‌کنیم (اما ذکر سند آن طولانی است) می‌گوید: علماء اتفاق نظر دارند حدیثی (حدیث لا مهدی الا عیسی بن مریم) که راوی آن مشهور به سهل انگاری و بی‌دقتی است قابل قبول نخواهد بود.

باب دوازدهم:



رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگز امتی که من در اول آن، عیسی در آخر آن و مهدی در بین آن باشد هلاک نمی شود.»

حافظ اسماعیل بن ظفر در دمشق از عبدالله بن عباس: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگز امتی که من در اول آن و عیسی در آخر آن و مهدی در وسط آن است هلاک و نابود نمی شود.»^۱

این حدیث حسن است و حافظ ابو نعیم در عوالی خود و احمد بن حنبل در مسند خود آورده است و مراد آن حضرت از اینکه فرمود: «عیسی در آخر آن است»، این نیست که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پس از مهدی عَلَيْهِ السَّلَام باقی می ماند زیرا پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «بعد از مهدی خیری در زندگی [یا] در زندگی کردن نیست.»

۱. ینابیع الموده ۵۳۸، قصص الانبیاء ۵۵۴ و در آن آمده است: چگونه خدا امتی را هلاک خواهد کرد در حالی که من اول آن و عیسی در پایان آن و مهدی در وسط آن است؟، کنز العمال ۱۸۷/۷/ ج ۲۱۸/۸.

در روایات هست که مهدی علیه السلام امام آخرالزمان است و بر این اساس امامی پس از او نخواهد بود. و اگر گفته شود: عیسی علیه السلام پس از مهدی علیه السلام امام امت خواهد بود می‌گوییم: این سخن جایز نیست، زیرا خود آن حضرت صریحاً فرمودند: «پس از مهدی، در زندگی خیری نخواهد بود»، و اگر عیسی علیه السلام در میان مردم باشد جایز نیست که گفته شود خیری در زندگی آنان نیست و نیز نمی‌توان گفت که: عیسی علیه السلام نایب و جانشین مهدی علیه السلام است زیرا مقام عیسی علیه السلام بالاتر از این است و نیز جایز نیست که گفته شود او امت مستقلی خواهد داشت زیرا این توهم ایجاد می‌شود که مذهب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم به مذهب عیسوی تغییر یافته و این (عین) کفر است، پس واجب است که این حدیث را به این صورت حمل کنیم که: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اولین دعوت کننده به اسلام و مهدی اوسط دعوت کنندگان و مسیح علیه السلام آخرین دعوت کنندگان است و به عقیده من معنای روایت همین است.

احتمال دارد که معنای حدیث این باشد: مهدی اوسط این امت یعنی بهترین آن است، زیرا امام امت است و پس از او عیسی علیه السلام نازل می‌شود، در حالیکه آن حضرت را تصدیق می‌کند و یار و یاور او خواهد بود و برای امت اسلام صحت گفتار و ادعای مهدی علیه السلام را تبیین و آشکار می‌کند، پس بنابراین مسیح علیه السلام آخرین تصدیق کنندگان است.

باب سیزدهم:



«کنیه آن حضرت، و این که خوی مهدی علیه السلام شبیه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است»

حافظ ابوالحسن محمد بن ابی جعفر قرطبی از حدیفه: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند خداوند در آن روز مردی را برانگیزد که هم نام و هم اخلاق من است، کنیه اش ابوعبدالله است، و مردم میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند. خداوند به وسیله او دین را باز می‌گرداند و برای او فتح عظیم می‌کند و در روی زمین کسی باقی نمی‌ماند مگر آن که گوینده‌ی «لا اله الا الله» می‌شود.» سلمان در این هنگام برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا، او از نسل کدام فرزندت می‌باشد؟ فرمود: «از نسل این فرزندم» و بادست خود به [دوش] حسین عَلَيْهِ السَّلَام زد.^۱

این حدیث حسن است، که به حمد خدا از طریق عالی روزی ما

۱. صحیح ترمذی ۳۶/۲، حلیة الاولیاء ۷۵/۵، مسند احمد بن حنبل ۳۷۶/۱ تاریخ بغداد ۳۸۸/۴، ذخائر العقبی ۱۳۶، کنز العمال ۱۸۸/۷.

شد. پس معنای سخن آن حضرت که فرمود: «خُلِقَ خُلُقِي» خوی او خوی من است، کنایه از انتقام گرفتن مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از کافران می باشد. همان طور که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین کرد و خداوند فرمود: «وَأَنْتَ لَعَلِّي خُلُقِي عَظِيمٍ»^۱

۱. سوره قلم (۶۸): ۴. منظور این است که مهدی عَلَيْهِ السَّلَام روش پیامبر را داشته و از کفار انتقام خواهد گرفت.

باب چهاردهم:



«نام سرزمینی که مهدی علیه السلام از آنجا خروج می‌کند»

شیخ الشیوخ عبدالله بن عمر بن حمویه از عبدالله بن عمرو: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از قریه‌ای به نام «کرعه» خروج می‌کند.»^۱ این حدیث حسن است که از طریق عالی روزی ما شد و ابوالشیخ اصفهانی در عوالی خود و ابونعیم در مناقب مهدی علیه السلام آورده است.

۱. ینابیع الموده ۵۲۲/ به نقل از جوهر العقیدین. و نیز در آن آمده است: مهدی از قریه‌ای در یمن به نام کرعه خروج می‌کند. البته نقل فوق بار و ایات شیعه که آن حضرت از مکه ظهور می‌کنند مخالفت دارد. م

باب پانزدهم:



«ابری که به هنگام خروج مهدی علیه السلام همواره بر سر آن حضرت سایه می افکند»

حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالواحد بن احمد مقدسی از عبدالله بن عمرو: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مهدی خروج می کند در حالی که بر سرش ابری سایه افکن است و از میان آن ابر هاتفی ندا در می دهد: این مهدی، خلیفه خداست از او پیروی کنید.» این حدیث حسن است و ماجز از این طریق روایت نکردیم، ابونعیم نیز در مناقب المهدی علیه السلام آنرا آورده است.

۱. مستدرک الصحیحین ۴/۴۶۳، ۵۰۲، ینابیع الموده ۵۲۲/۵ و در آن آمده: او مهدی علیه السلام است و او را اجابت کنید.

باب شانزدهم:



«فرشته‌ای که همراه مهدی علیه السلام خارج می‌شود»

حافظ ابو الحجاج یوسف بن خلیل دمشقی از عبدالله بن عمرو: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی خروج می‌کند در حالی که بر سرش فرشته‌ای است که ندا می‌دهد: این مهدی است از او پیروی کنید.»^۱ این حدیث حسن است. حافظان و ائمه حدیث مانند ابونعیم و طبرانی و دیگران آن را روایت کرده‌اند.

حافظ یوسف بن خلیل در حلب از ابورومان: علی علیه السلام فرمود: «آن زمان که منادی از آسمان ندا می‌دهد که حق در آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، زمانی است که مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد.»

حافظ طبرانی در معجم خود و ابونعیم در مناقب المهدی علیه السلام نیز این حدیث را آورده است.

۱. منبع سابق و منابع الموده/۵۳۷ و ۵۳۹.

با همین اسناد از ابوقبیل از عبدالله بن عمرو آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: مردی از نسل حسین از سمت مشرق خروج می‌کند، اگر کوهها در مقابل او قرار گیرند همه را از میان می‌برد و راههائی را در میان کوهها باز می‌کند.»
طبرانی و ابونعیم این حدیث را نقل می‌کنند.

۱. در عبارت نقصی وجود دارد و گمان می‌کنم اصل عبارت این باشد: «مهدی از فرزندان حسین ﷺ خروج می‌کند.»

باب هفدهم:



«صفات مهدی علیه السلام و توصیف رنگ و اندام آن حضرت علیه السلام»

وزیر ابو محمد حسن بن سالم بن علی بن سلام دمشقی از حذیفه: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی مردی از فرزندان من است، صورتش چون ستاره درخشان است، رنگش رنگ عربی و اندامش اندام اسرائیلی است، زمین را از عدالت پر می‌کند همانطور که از ظلم پر شده است، در زمان خلافت او اهل زمین و آسمان و حتی پرندگان هوا راضی و خشنود می‌شوند، او بیست سال حکومت می‌کند.»^۱

این حدیث حسن است که به حمد و سپاس الهی از طرف جمع فراوانی از اصحاب ثقفی روزی مآش و سندی نزد ما مشهور است. ابونعیم در مناقب المهدی علیه السلام آورده، و طبرانی در معجم خود از قول محمد بن ابراهیم بن کثیر صوری نقل کرده و می‌گوید: او گفت: و رادبن جراح برای ما حدیث کرد.... و حدیث را به همان صورت که ما آوردیم، آورده است.

۱. از نظر جسمی، نیرومند است. (ویراستار)

۲. ینابیع الموده، ۵۶۲/۵، الصواعق المحرقة، ۹۸.

باب هجدهم:



«خالی که آن حضرت بر گونه راستش دارد، لباس ایشان و فتح سرزمین های شرك»

حافظ یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از ابوامامه باهلی: رسول خدا ﷺ فرمود: «میان شما و روم چهار صلح (پس از جنگ) در يك روز انجام خواهد شد، که چهارمین آن به دست مردی از آل هرقل خواهد بود که هفت سال دوام می آورد.» مردی از عبدالقیس به نام مستورد بن غیلان به آن حضرت ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا، امام مردم در آن روز چه کسی خواهد بود؟ فرمود: «مهدی از فرزندان من می باشد که چون ظهور کند به صورت مرد چهل ساله است، رویش چون ستاره تابان می درخشد، در گونه راستش خالی سیاه دارد، و دو عبای قطوانی بر تن دارد می باشد، گوئی که (از نظر توان جسمی) یکی از مردان بنی اسرائیل است، بیست سال حکومت می کند، ذخائر زمین را استخراج می کند و سرزمینهای شرك را فتح می نماید.»

این سیاق طبرانی در معجم اکبر خود می باشد، و ابونعیم در مناقب المهدی علیه السلام آنرا آورده است.^۲

۱. قطوان، مکانی است در کوفه. و پارچه های قطوان معروف است.

۲. الصواعق المحرقة ۹۸/کنز العمال ۱۸۶/۷۱ و گوید: رویانی از حذیفه آن را نقل کرده

است، ینابیع الموده ۵۲۰/۵۳۷.

باب نوزدهم:



«دندان‌های آن حضرت علیه السلام»

حافظ ابوطاهر اسماعیل بن ظفر بن احمد نابلسی از ابوسلمه بن عبد الرحمان - عوف - پدرش: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «[به خدا قسم] خداوند متعال از عترت من مردی را بر می‌انگیزد که دندانهایش فاصله دارند، پیشانی‌اش روشن و نورانی است، زمین را از عدل و داد پر می‌کند و مال و ثروت را [بر مردم] فرومی ریزد.»^۱

ابونعیم در عوالی خود آورده، و طالوت بن عباد تنها، این حدیث را نقل کرده است و او در نقل روایت نزد ما شناخته شده است.

حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل از هیثم بن عبد الرحمان: علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: «مهدی در مدینه به دنیا می‌آید،^۲ از اهل بیت

۱. ینابیع الموده/ ۵۱۷ به نقل از مشکاه المصابیح، وص ۵۲۰، از جواهر العقدين.

۲. صاحب ینابیع الموده/ ۵۴۳ می‌گوید: آنچه نزد او بیان مسلم است این است که ولادت قائم علیه السلام در سامراء خواهد بود و مورخان به همین امر تکیه کرده‌اند و

پیامبر ﷺ می‌باشد و به بیت المقدس مهاجرت می‌کند، ریشی انبوه دارد، و چشمانی سرمه‌کشیده، دندانهای براق دارد و در صورتش خالی مشخص است، در شانهاش علامت پیامبر ﷺ است و من این مطلب را در پارچه‌ای سیاه مربع و مخملی یافتم که از زمان وفات پیامبر ﷺ دیگر باز نشد، و تا ظهور مهدی ﷺ نیز باز نمی‌شود، و خداوند با سه هزار فرشته مهدی ﷺ را یاری می‌کند.»

طبرانی این روایت را در معجم خود و ابونعیم در مناقب المهدی ﷺ آورده است.

باب بیستم:



«فتح قُسطنطنیة»

مقری عبد الحق بن خلف بن عبدالحق از ابوهریره: رسول اکرم ﷺ فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من، قسطنطنیه و جبال دیلم را فتح می‌کند و اگر [از عمر دنیا] جز یک روز باقی نمانده باشد خدا آن روز را چنان طولانی می‌کند تا وی این سرزمین‌ها را فتح کند.»^۱

این سیاق حافظ ابونعیم است و گفته است: بدون شك طبق روایات این شخص همان مهدی عجل الله فرجه است.

ابراهیم بن خلیل بن عبدالله از حذیفه بن الیمان: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «طاهرین اسماء با بنی اسرائیل مبارزه کرد و آنها را به اسارت گرفت، و زینت و زیورات بیت المقدس را جمع کرد و با آتش سوزاند و بخشی از آنها را از طریق هزار و هفتصد کشتی به روم برد.» حذیفه

۱. صحیح ابن ماجه در ابواب جهاد، فضائل الخمسه ۳/۳۲۷.

گوید: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «مهدی آن را استخراج می‌کند تا به بیت المقدس بازگرداند. آنگاه با همراهان به شهری پشت روم می‌رسند که در آن صد بازار است و در هر بازار صد هزار بازار که همه آنها را فتح می‌کند، آن‌گاه از آنجا می‌گذرند و به شهری به نام «قاطع» می‌رسند که در کنار دریای اخضر قرار دارد که محیط به دنیاست و پشت او جز امر الهی نیست، طول آن شهر هزار میل و عرض آن پانصد میل است و سه هزار دروازه دارد، و آن دریا هیچ کشتی روانی را حمل نمی‌کند زیرا قعر و عمقی ندارد و هرکدام از دریاها را که می‌بینید خلجانی از آن دریاست که خداوند آن را وسیله منفعت فرزندان آدم قرار داده [ورسول خدا ﷺ فرمود:] پس دنیا به اندازه مسیر پانصد سال است.»

ما از عهده‌ی متن این روایت بر نمی‌آئیم. (اما می‌گوئیم:) حافظ ابونعیم علی‌رغم جلالت و منزلتش در مناقب المهدی عجل الله فرجه این روایت را آورده و کتاب او اصل است. (یعنی مورد اعتماد و استناد است.)

باب بیست و یکم:



«مهدی علیہ السلام پس از حکومت ستمگران قیام می‌کند»

حافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالواحد مقدسی از قیس بن جابر صدفی - پدرش - جدش: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «پس از من خلفائی و پس از خلفاء امرائی خواهند آمد و پس از امراء، پادشاهانی ستمگر می‌آیند، آن‌گاه مهدی^۱ که از اهل بیت من است خروج می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند چنان که از جور و ستم پرشده است.»^۲

ابونعیم در فوائد خود و طبرانی در معجم اکبر خود آن را آورده، و به حمد الهی از این طریق این روزی عالی نصیب ماگشت.

۱. در اینجا آمده: «ثم یرج المهدی من اهل بیتی...» و در نسخه‌ای دیگر آمده: «ثم

یرج رجل من اهل بیتی...»

۲. اسد الغابه/۱/۲۵۹، الاستیعاب/۱/۸۵، الاصابه/۷/۳۰، کنز العمال/۱۸۶/۷.

باب بیست و دوم:



پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، پیشوایی صالح است»

حافظ ابوالحجاج یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از ابوامامه: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای ما خطبه خواندند و از دجال یاد کردند و در ضمن آن فرمودند: «مدینه خباثت دجال را از بین می برد همان گونه که کوره آهنگری سختی آهن را نرم می کند.»

ام شریک عرض کرد: ای رسول خدا در آن زمان عرب ها کجایند؟ فرمود: «آنها در آن روز اندکند و اکثر [یاران مهدی عَلَيْهِ السَّلَام] در بیت المقدس می باشند و امام آنها مهدی است که مردی صالح می باشد و چون امام ایشان برای نماز صبح قدم پیش می نهد ناگهان عیسی بن مریم بر آنها نازل می شود و آن امام به پشت می آید تا عیسی امامت نماز جماعت را بر عهده گیرد، اما عیسی دست خود را میان دو کتف او می گذارد و می گوید: جلو بیا و نماز بگزار، که این جماعت برای تو برپا شده، [پس] امام آنها بر ایشان نماز می گزارد.»^۱

این حدیث حسن است، و حافظ ابونعیم صاحب حلیة الاولیاء آن را روایت کرده که به حمد خداوند از طریق عالی به ما رسیده است.

۱. الصواعق المحرقة/۹۸، کنز العمال/۱۸۷/۸، فیض القدیر/۱۷/۶.

باب بیست و سوم



«امت در زمان مهدی عجل الله فرجه متنعم خواهند بود»

حافظ یوسف بن خلیل بن عبدالله دمشقی از ابوسعید خدری: رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امت من در زمان مهدی عجل الله فرجه از نعمت هائی بهره‌مند می‌شوند که هرگز از مثل آن بهره‌مند و متنعم نبوده‌اند، آسمان بر آنها می‌بارد و زمین روئیدنی‌های خود را بیرون می‌دهد و مال و ثروت فراوان می‌شود [به طوری که] مردی برمی‌خیزد و می‌گوید: ای مهدی به من عنایت فرما، پس او می‌گوید: بگیر.»

این حدیث دارای متنی حسن است، حافظ ابوالقاسم طبرانی در معجم اکبرش مانند ما آورده است.^۱

۱. مجمع الزوائد ۳۱۷/۷ از ابوهیره، مستدرک الصحیحین ۵۵۸/۴ از قول ابوسعید خدری، ینابیع الموده ۵۲۱.

باب بیست و چهارم:



رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «مهدی خلیفه و جانشین خداوند متعال است»

حافظ ابوالحسن محمد بن ابی جعفر احمد بن علی از ابواسماء ثوبان: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «در کنار گنجی جنگ درمی‌گیرد که همگی فرزندان خلیفه هستند و خلافت به هیچیک از آنها نمی‌رسد سپس خلیفه خدا مهدی می‌آید، چون سخن او را شنیدید نزد او بروید و با او بیعت کنید که او خلیفه خدا مهدی است.»^۱

این حدیث دارای متنی حسن است، که به حمد الهی و حسن توفیق خداوند از این وجه به دست ما رسیده است، و در آن دلیلی است بر شرافت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام که به زبان صادق ترین فرزندان آدم (یعنی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) خلیفه خدا در زمین است، و خداوند متعال فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»^۲

۱. مستدرک الصحيحین ۴/۴۶۳ و ۵۰۲، ینابیع الموده ۵/۵۲۲.

۲. مائده (۵): آیه ۶۷. یعنی: ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است را به مردم برسان، و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای و خداوند تو را از مردم نگاه می‌دارد. (و پیامبر مأمور ابلاغ پیام‌های خداست و آنچه می‌گوید صادق است)

باب بیست و پنجم:



«مهدی علیہ السلام از زمان غیبت تا کنون زنده و باقی است»

منکرین زنده بودن آن حضرت دو دلیل می آورند:

اول: چگونه ممکن است شخصی عمر طولانی داشته باشد؟ اکنون زمان غیبت حضرت مهدی علیه السلام بیش از هزار سال است.

دوم: اینکه چگونه آن حضرت بدون هیچ گونه خوردنی و آشامیدنی در سرداب بسر می برد و این عادتاً محال است.

می گوئیم: در جهان افرادی همچون عیسی علیه السلام و خضر علیه السلام از اولیای خدا و دجال و ابلیس از دشمنان خدا قرن ها است که زنده و باقی هستند و بقای آنها از کتاب و سنت اثبات شده است. بنابراین بقای مهدی محال نیست و امکان پذیر می باشد.

اما دلیل ما بر حیات و بقای حضرت عیسی علیه السلام تا کنون، این آیه شریفه است: «وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ»^۱، طبق این آیه زمانی

۱. سوره نساء آیه ۱۵۹ یعنی: و هیچ يك از اهل كتاب نیست مگر آن که پیش از مرگ

خواهد رسید که کلیه اهل کتاب (از جمله یهودیان) قبل از مرگ عیسی علیه السلام به آنحضرت ایمان خواهند آورد. و عیسی علیه السلام تا آن زمان زنده است. عمر حضرت عیسی علیه السلام طولانی‌تر از حضرت مهدی علیه السلام است.

اما دلیل ما از سنت، روایتی است که مسلم در صحیح خود از قول زهیر بن حرب با اسنادش از نواس بن سمعان در حدیثی طولانی در قصه دجال ذکر می‌کند و می‌گوید: عیسی بن مریم علیه السلام در کنار مناره‌ای سفیدرنگ در شرق دمشق در دو پوشش زردرنگ نازل می‌شود، در حالیکه کف دو دستش را روی بال دو ملك گذاشته است.^۱ (بنابراین تا آن زمان زنده خواهد بود).

۶۹

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (که پیش از این ذکر شد) نیز فرمود: «چگونه خواهید بود آن زمان که فرزند مریم در میان شما نازل می‌شود اما امام شما از شما خواهد بود؟»^۲

اما در مورد حضرت خضر و الیاس علیه السلام، ابن جریر طبری می‌گوید: خضر و الیاس باقی و زنده‌اند و در زمین سیر می‌کنند.

و اما در باره دجال روایاتی هست که نشان می‌دهد دجال در زمان پیامبر زنده بوده است. بطور مثال: روایتی نیز مسلم در صحیح خود آورده است که حافظ محمد بن ابی جعفر قرطبی از ابوسعید

حضرت عیسی علیه السلام به آن حضرت ایمان می‌آورد.

۱. کنز العمال/ ۱۸۷/۷، فیض القدیر/ ۱۷/۶.

۲. مسند احمد بن حنبل/ ۳۳۶/۲ و ج ۳۶۷/۳، تذکرة الخواص/ ۳۶۴.

خدری نقل می‌کند: روزی رسول خدا ﷺ برای ما حدیثی طولانی از دجال تعریف کرد و از جمله سخنان آن حضرت این بود: «دجال می‌آید در حالیکه بر او ورود به مدینه حرام است پس به شوره زارهای اطراف مدینه می‌رود، در آن هنگام مردی به سوی او می‌رود که بهترین مردم یا از جمله بهترین مردمان است، می‌گوید: گواهی می‌دهم که تو همان دجالی هستی که رسول خدا ﷺ ما را از او با خبر کرده بود. دجال گوید: ای مردم اگر این مرد را بکشم سپس زنده‌اش کنم آیا در حقانیت من شك می‌کنید؟ می‌گویند: خیر، با اینحال دجال آن مرد نیک را می‌کشد و سپس زنده‌اش می‌کند و چون آن مرد زنده می‌شود می‌گوید: به خدا قسم هرگز مانند این زمان به تو [و این که دجال هستی] بصیرت نداشتیم. پس دجال قصد جان او را می‌کند اما نمی‌تواند بر وی مسلط گردد.» ابواسحاق (ابراهیم بن محمد بن سعد) گفت: می‌گویند آن مرد نیک همان خضر است. این عبارت مسلم در صحیحش می‌باشد.^۱ و ما نیز عین همان را آوردیم. و اما دلیل ما بر حیات و بقای دجال^۲:

ابواسحاق ابراهیم بن برکات بن ابراهیم از شعب همدان از فاطمه بنت قیس و خواهر ضحاک بن قیس، که از اولین زنان مهاجر بود

۱. شرح صحیح مسلم/ ۷۱۱۸.

۲. درباره‌ی دجال و مشخصات او روایات مختلف نقل شده است. بسیاری از مطالب آنها بگونه‌ای است که نمی‌توان درباره آنها تصویر روشنی ارائه کرد. ولی آنچه مهم است دیدگاه کلی اهل سنت را در خصوص امام مهدی عجله بیان می‌کند و این نکته قابل توجه است. (ویراستار)

پرسید: حدیثی را که از رسول خدا ﷺ شنیدی بدون آن که به شخص دیگری (جز پیامبر) اسناددهی برایم بازگو کن. فاطمه گفت: اگر بخواهی می‌گویم. گفت: آری برایم بگو. فاطمه گفت: روزی ندای منادی رسول خدا ﷺ برای نماز جماعت ندا داد، به مسجد رفتم و همراه رسول خدا ﷺ نماز گزاردم. چون آن حضرت ﷺ از نماز فارغ شد روی منبر نشست و در حالی که لبخند می‌زد فرمود: «هر کس در مصلاهی خود بنشیند،» آن‌گاه فرمود: «آیا می‌دانید چرا شما را جمع کردم؟» عرض کردند: خدا و رسولش آگاهند. فرمود: «به خدا قسم شما را از روی اشتیاق یا ترس جمع نکردم بلکه شما را به این جهت جمع کردم که تمیم‌الداری که مردی مسیحی بود نزد من آمد، بیعت کرد^۱ و اسلام آورد و برای من حدیثی گفت که موافق سخنی بود که

پیش از این در باره مسیح دجال^۲ برای شما گفته بودم. تمیم‌الداری نقل کرد که روزی همراه سی مرد از قبیله لخم و جذام سوار کشتی شد موج دریا آنها را یک ماه در دریا سرگردان کرد و سرانجام به هنگام غروب خورشید به جزیره‌ای در آن دریا رسیدند. آن‌گاه در کشتی کوچکی نشسته و سپس وارد جزیره شدند و به موجودی پر مو برخورد کردند که از فراوانی موی بدن جلوی او از پشتش تشخیص

۱. در کتابهای اهل سنت در باره دجال اخبار متعددی آمده است که در باره صحت و سقم آنها به سادگی نمی‌توان اظهار نظر نمود. این خبر نیز یکی از آنها است. آنچه مهم است اعتقاد بر عمر طولانی امام زمان علیه السلام است که اهل سنت همانند شیعه به آن اقرار دارند. شیعه بنا بر نقل از ائمه و پیامبر بدان معتقد می‌باشد. (ویراستار) ۲. مسیح هم به نام حضرت عیسی علیه السلام اطلاق می‌شود و هم نام دیگر دجال است.

داده نمی شد پس از او پرسیدند: وای بر تو، تو کیستی؟ او گفت: من جساسه (جستجوگر) هستم. پرسیدند: جساسه چیست؟ گفت: ای مردم، به سوی مردی که در دیر می باشد بیائید و چون نام مردی را برد از ترس آن که جساسه همان شیطان باشد از او دور شدیم، و به سرعت به سوی دیر رفتیم که در آنجا انسانی را دیدیم که تا آن زمان کسی را به هیکل مندی او ندیده بودیم در حالی که به وسیله زنجیرهای آهنی دستانش به گردن و زانوانش به پاهایش بسته شده بود. گفتیم: وای بر تو، تو کیستی؟ گفت: شما از من با خبر شدید حال به من بگوئید شما کیستید؟ گفتیم: ما مردمانی عرب هستیم که در کشتی سوار شدیم و با تلاطم امواج دریا برخورد کردیم و موج ما را یک ماه سرگردان کرد تا آن که سرانجام به این جزیره رسیدیم و در کشتی کوچکی نشستیم و داخل جزیره شدیم و با موجودی بسیار پر مو که از فراوانی مو پشت او از جلویش قابل تشخیص نبود برخورد کردیم و از او پرسیدیم: وای بر تو، کیستی؟ او گفت: من جساسه ام پرسیدیم: جساسه چیست؟ گفت: نزد این مردی که در دیر است بروید که مشتاق خبر دادن به شماست لذا به سرعت نزد تو آمدیم و از او فرار کردیم زیرا گمان کردیم که شاید شیطان باشد. آن مرد پرسید: در باره درخت خرماي بستان به من خبر دهید. گفتیم از چه چیز سؤال می کنی؟ گفت: آیا نخلش ثمر می دهد؟ گفتیم: آری. گفت: اما بزودی دیگر نمی دهد. و سپس گفت: از دریاچه طبریه برایم بگوئید. گفتیم: از چه چیز آن؟ گفت: آیا آبی در آن هست؟ گفتیم: بسیار زیاد. گفت: اما آبش بزودی خشک می شود. آنگاه پرسید: از

چشمه زغرابه من خبر دهید. گفتیم: از چه چیز آن؟ گفت آیا آبی دارد: آیا اهل آنجا از آب آن کشت و کار می کنند؟ گفتیم: آری، بسیار پر آب است و مردم با استفاده از آبش کشاورزی می کنند. گفت: از پیامبر امیین بگوئید که چه کرد؟ گفتند: از مکه به مدینه هجرت کرد. گفت: آیا اعراب با او جنگیدند؟ گفتیم: آری. گفت: او با آنها چه کرد؟ گفتیم: بر آنها غالب شد و اوایشان از اطاعت کردند. گفت: آیا چنین چیزی واقع شد؟ گفتیم: آری. گفت: برای آنها بهتر بود که از آن پیامبر پیروی می کردند و من به شما خبر می دهم که من مسیح^۲ دجال هستم، و به زودی به من اجازه خروج داده می شود و چون خروج کنم در زمین سیر می کنم، و هیچ سرزمینی را رهانمی کنم مگر آن که در مدت چهل روز بر آن فرود می آیم، جز مکه و [مدینه] طیبه که هر دو بر من حرامند، و هرگاه بخواهم وارد یکی از این دو شهر شوم فرشته ای که بدستش شمشیری برهنه وجود دارد مرا مانع می شود. و بر سر هر راهی از راه های مکه و مدینه فرشتگانی قرار دارند که از آن راهها حمایت و نگهبانی می کنند.» در اینجا بود که رسول خدا ﷺ از روی منبر با انگشت خود اشاره کرد و فرمود: «طیبه این است طیبه این است طیبه این است یعنی مدینه، آیا من به شما نگفته بودم؟» پس مردم عرض کردند: آری. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سخنان تمیم مرا به شگفت آورد زیرا درست موافق همان سخنانی بود که من درباره [دجال] و درباره مدینه و مکه گفته بودم، بدانید که او [دجال] در

۱. شهری معروف در شام.

۲. مسیح به معنای مسح کننده و نیز به معنای نجات بخش آمده است.

دریای شام یا دریای یمن^۱ نیست، خیر بلکه از طرف مشرق است از طرف مشرق است و بادست خود به طرف مشرق اشاره کردند.

من این را از رسول خدا ﷺ حفظ کردم.

این حدیث صحیح است و بر صحت آن اتفاق نظر است، این سیاق مسلم است که صراحت در بقاء دجال دارد.

محمد بن احمد از اسحاق بن عبدالله از عمویش انس بن مالک: رسول اکرم ﷺ فرمودند: «هفتاد هزار نفر از یهودیان اصفهان از دجال پیروی می‌کنند در حالی که عیابی سبزرنگ بر تن دارند.»

این حدیثی است که بر صحت آن اتفاق است و این سیاق مسلم است.^۲ و اما دلیل بر بقای ابلیس ملعون آیات قرآن کریم از جمله این آیه شریفه است: ﴿قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ، قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ﴾.^۳ اما حیات و بقای مهدی عجل الله فرجه هم در کتاب و هم در سنت آمده است.

دلیل ما از قرآن کریم سخن سعید بن جبیر در تفسیر این آیه شریفه است: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۴ که گفت: او مهدی است که از عترت [و فرزندان] فاطمه عجل الله فرجه می باشد.

۱. ممکن است مراد از دریای شام، مدیترانه و از دریای یمن، دریای عمان باشد.

۲. شرح صحیح مسلم النووی/ ۸۵/۱۸.

۳. اعراف (۷): ۱۳ و ۱۴. یعنی: گفت: مرات روزی که مردم برانگیخته می شوند مهلت ده فرمود: تو از مهلت داده شدگانی.

۴. توبه (۹): ۳۳.

مقاتل بن سلیمان و مفسرانی که از او پیروی کرده‌اند در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَأَنَّهُ، لَعَلَّمُ لِلسَّاعَةِ﴾^۱ می‌گویند: مراد مهدی علیه السلام است که در آخر الزمان می‌آید و پس از خروج او قیامت و علائم آن ظهور می‌کند. و دلایل ما از سنت همان احادیث صحیح و صریحی است که در فصل‌های گذشته بطور مشروح ذکر شد.

پس در پاسخ به طول عمر آن حضرت از جهت نص و معنا چنین می‌گوئیم: از نظر نص، اخباری وجود دارد که سه نفر با طول عمر زیاد در آخر الزمان خواهند بود (مهدی، عیسی، دجال) در میان آنها تنها از مهدی علیه السلام پیروی می‌شود زیرا او امام امت است. (نفر دوم) عیسی علیه السلام [است که] پشت مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد عیسی علیه السلام ادعای مهدی علیه السلام را تصدیق می‌کند. سومین نفر دجال ملعون است که ثابت کردیم او هم اکنون حی و حاضر است.

اما چگونگی زنده بودن ایشان از دو حال خارج نیست، یا آن که بقای ایشان به قدرت الهی است و یا نه، محال است که زنده بودن آنحضرت از قدرت الهی خارج باشد زیرا خدائی که مخلوقات را آفریده و آنها را فانی می‌کند سپس بعد از فناء آنها را بازمی‌گرداند، بقاء موجودات تحت قدرت او است. و چون بقاء موجودات تحت قدرت الهی است باز از دو حالت خارج نیست، یا به اختیار خداوند متعال بازمی‌گردد یا به اختیار امت. بقاء به اختیار امت نیست. زیرا

۱. زخرف (۶۱): ۶۱. یعنی: او [مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است.

هیچکس چنین قدرتی را ندارد. پس ما قدرتی بر این کار نداریم، لذا بقای موجودات فقط به اختیار خداوند سبحان باز می‌گردد. آنگاه بقای این سه نفر از دو قسم خارج نیست یا با دلیل است یا بدون دلیل، اگر بی‌علت باشد خارج از وجه حکمت است و آنچه از حکمت خارج شود در افعال خداوند متعال وارد نمی‌باشد، پس به ناچار باید سببی داشته باشد که حکمت الهی آن را اقتضاء می‌کند.

اما دلیل بر بقای عیسی علیه السلام سخن خداوند است که فرمود: «وَأَنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ» «هیچیک از اهل کتاب باقی نخواهد بود مگر اینکه پیش از مرگ آن حضرت به او ایمان خواهد آورد.» و از زمان نزول این آیه تا کنون این آیه تحقق نیافته است. پس باید در آخرالزمان چنین امری واقع شود.

اما دلیل ما بر بقای دجال ملعون روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این مورد است. «دجال يك چشم در میان شماست و خروج می‌کند در حالیکه همراه او کوهی از نان است که با او حرکت می‌کند» چنین چیزی واقع نشده پس به ناچار باید چنین چیزی در آخرالزمان تحقق پذیرد.

و اما دلیل ما بر بقای امام مهدی علیه السلام باید گفت: از زمان پنهان شدن ایشان تا به امروز این است که زمین از قسط و عدل پر نشده است و این امر مشروط به آخرالزمان و ظهور آن حضرت خواهد بود. آن زمان پس از خروج دجال و نزول عیسی علیه السلام است. و اخباری که در صحاح آمده و آنها را بیان کردیم دلالت بر بقای دجال همراه با بقای عیسی علیه السلام دارد، پس چه مانعی برای بقای مهدی علیه السلام وجود خواهد

داشت در حالیکه بقای او با اختیار خداوند و تحت قدرت الهی است و او نشانه و آیه رسول خدا ﷺ است و شایسته تر از آن دو نفر به بقا و حیات می باشد، پس بقای او مصلحت و لطفی است از جانب خداوند عالمیان برای عموم مردم.

در حالی که اگر دجال باقی بماند بقایش موجب فساد جهان خواهد شد زیرا وی ادعای ربوبیت می کند. اگرچه بقای دجال آزمایشی است از طرف خداوند متعال تا مطیع و عاصی و نیکوکار و بدکار و مصلح و مفسد از هم تشخیص داده شوند و حکمت بقای دجال امتحان و آزمایش مردم است. اما عیسی علیه السلام، هر چند بقای آن حضرت به دلیل آیه ذکر شده موجب ایمان آوردن اهل کتاب و تصدیق به نبوت خاتم انبیاء و رسول ﷺ خداوند جهانیان خواهد بود. و وجود ایشان موجب تقویت ادعای امام و تصدیق سخنان او نزد طغیانگران خواهد شد زیرا آن حضرت علیه السلام پشت امام مهدی علیه السلام نماز می گزارد و او رایاری می کند و مردم را به دین محمدی ﷺ که مهدی علیه السلام امام آن است فرامی خواند. اما بقای مهدی علیه السلام اصل است و بقای آن دو فرع بقای مهدی علیه السلام است. و اگر چنین باشد چگونه می تواند بقای دو فرع صحیح باشد اما بقای اصل نه؟ زیرا لازم می آید که وجود معلول و مسبب بدون وجود علت و سبب صحیح باشد و این عقلاً محال است.

از طرفی پیامبر ﷺ فرمود: «لا نبی بعدی» پس از من پیامبری نخواهد بود و نیز فرمود: «حلال آن است که خداوند تا روز قیامت

بر زبان من حلال کرده باشد، و حرام آن است که خداوند بر زبان من تاروز قیامت حرام کرده باشد»، پس باید عیسی علیه السلام یار و یاور مهدی علیه السلام و تصدیق کننده او باشد. چراکه وجود مهدی علیه السلام اصل و وجود عیسی علیه السلام فرع است.

از طرفی جایز نیست که دجال ملعون در آخرالزمان ظاهر باشد اما امامی برای این امت که [به او پناه ببرند] و به او رجوع کنند وجود نداشته باشد، زیرا اگر چنین باشد اسلام یقیناً مقهور و دعوتش باطل خواهد بود، لذا وجود امام برای بقای حجت الهی است.

اما این که گفتند چطور ممکن است آن حضرت عمری در سرداب زنده باشد بدون آن که احدی برای ایشان خوردنی و آشامیدنی ببرد؟ در پاسخ باید گفت: اولاً: بقای عیسی علیه السلام در آسمان بدون غذا و طعام چگونه جایز است در حالی که او نیز بشر است؟ پس بقای مهدی علیه السلام نیز در سرداب امکان پذیر خواهد بود. و اگر بگوئی: خداوند آسمان، عیسی علیه السلام را از گنجینه های غیبش تغذیه می کند، می گوئیم: اگر مهدی علیه السلام راهم در این گنجینه ها سهم کند از گنجینه اش چیزی کم نمی شود!!

و اگر بگوئی: عیسی علیه السلام از طبیعت بشری خود خارج شده، می گویم: این ادعائی باطل است زیرا خداوند به اشرف پیامبران [حضرت

۱. البته این اعتقاد که امام در سرداب زندگی کند از نظر شیعه صحیح نمی باشد. امام در میان مردم است.

محمد ﷺ] فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ»^۱.

و اگر بگوئی: عیسی علیه السلام آن راز عالم بالا کسب می کند، می گویم: این موجب توقیف است [یعنی فقط اختصاص به عیسی علیه السلام دارد] و دلیلی بر این امر وجود ندارد.

ثانیاً: وقتی گفته می شود دجال با بدترین وضع، در حالی که دستهایش به گردن بسته شده و زانوانش به پاهایش زنجیر گشته، و در روایتی هم آمده که در چاهی بسته شده، زنده است. پس اگر بقای دجال به چنین شکلی ممکن باشد بدون آن که کسی برای او طعام و نوشیدنی ببرد چه اشکالی دارد که مهدی علیه السلام باقی باشد در حالی که آنحضرت مکرم و محترم است و در غل و زنجیر هم نمی باشد!؟! همه این امور در ید قدرت الهی است.

پس ثابت شد که بقای مهدی علیه السلام شرعاً و عادةً محال و ممتنع نمی باشد.^۲

(این آخرین باب از «کتاب البیان» است).^۳

۱. کهف (۱۸): ۱۱۰. یعنی: بگو همانا من بشری مانند شما هستم.

۲. در نسخه چاپ شده در نجف، فصلی در انتهای کتاب آمده و ما بدون حذف، آن را به دنبال می آوریم.

۳. البته بهترین مثال عمر طولانی، حضرت نوح علیه السلام است که طبق آیه قرآن، فقط دوران نبوت ایشان، حدود ۹۰۰ سال بوده است. چنین مواردی از قدرت الهی هیچگاه استبدادی ندارد.

سخنی با خواننده:



تا اینجا آن قسمتی از کتاب «البیان» که چاپ شده به پایان رسید ولیکن از کلام شاگرد مؤلف یعنی شیخ گرانقدر علی بن عیسی اربلی -رحمه الله- برمی آید که مؤلف اخباری را پس از آن آورده است. وی در صفحه ۳۳۰ از کتاب خود «کشف الغمه» می گوید: سپس مؤلف بعد از این مباحث خبرسطیح^۱ را نقل می کند اینک قسمتی از این خبرسطیح در باره وقایع آخرالزمان و علائم ظهور:

طبق این خبر در زمان «ذی جدن ملک»^۲ وقایع و حوادث و فتنه هائی

۱. سطیح: نامش ربیع بن ربیع بن مسعود بن مازن بن ذئب بن عدی و او از غسان بود، او در حالی متولد شد که مفصل و استخوانی جز جمجمه نداشت، و گفته می شود که صورتش در سینه اش بود، و در زمان خود از مشهورترین کاهنان بود و اخبار او در سیره ها و تاریخ فراوان است، او دارای عمری طولانی بود، در زمان سیل العرم متولد و به هنگام تولد پیامبر ﷺ از دنیا رفت.

۲. او ذو جدن علس بن یشرح بن حارث بن قیس بن صیفی بن سبأ بن یشجب بن

برپا می‌شود.

آنگاه وی از خروج مهدی عجله الله سخن به میان می‌آورد و این که آن حضرت زمین را از عدالت پر می‌کند و دنیا و اهل آن در زمان دولت ایشان در خیر و خوشی به سر می‌برند.

از حافظ محمد بن نجار روایت شده که وی گفت: این حدیثی است طولانی که حافظان حدیث در کتابهای خود آورده‌اند.

مانیز برای حسن ختام، خبر سطحی را به همان شکل که در کتاب بحار الانوار جلد ۱۳ در باب «اخبار کاهنان» آمده است می‌آوریم: البرسی در مشارق الانوار روایت کرده که: کعب بن الحرث می‌گوید: ذو جدن، سطحی را احضار کرد تا از مسئله‌ای که در آن شك داشت پرسش کند. چون سطحی وارد شد ذو جدن خواست که علمش را پیش از حکمش بیازماید، لذا دیناری را زیر پایش پنهان کرد و سپس به او اجازه ورود داد، چون داخل شد پادشاه به او گفت: سطحی چه چیز برای پنهان کرده‌ام؟ سطحی گفت: به بیت و حرم قسم، به سنگ صاف قسم، به شب آن هنگام که تاریک گردد و به صبح آن گاه که تبسم کند و به هر زبان دارویی زبان قسم که تو برای من دیناری را میان کفش و کف پایت پنهان کرده‌ای.

ذو جدن پرسید: این علم را از کجا آورده‌ای؟ گفت: برادری از جنیان

یعر ب بن قحطان است. گفته‌اند از پادشاهان حمیراست و او اولین کسی است که در یمن آواز خواند و به همین سبب ملقب به ذی جدن شد، زیرا جدن به معنای صاحب صدای خوش است.

دارم که هر جا بروم با من می‌آید. پادشاه گفت: از وقایع آینده خبر ده. سطحی گفت: آن زمان که نیکان خوار شوند و اشرار حاکم گردند و فرمان و حکم الهی تکذیب شود و ثروتها با مرکب‌های فراوان حمل گردند، و دیدگان به احترام اهل گناه به پائین افتد، وصله رحم از میان برود و اوباش و فرومایگان ظهور کنند و حرام الهی را حلال شمارند، پیمانها شکسته شود، ستاره دنباله دار ظهور کند، باران کم شود، رودها خشک گردند، روزگار زیر و رو شود، در همه سرزمینها اجناس گران شود، سپس بربرها با پرچم‌های زرد رنگ سوار بر اسبان بریده دم رو آورند تا به مصر در آیند، این هنگام مردی از فرزندان صخر خروج خواهد کرد، و پرچم‌های سیاه را به سرخ تبدیل گرداند، وی حرمت‌ها را از میان خواهد برد، کوفه را غارت و زنان را از سینه هایشان آویزان کند، زنان برهنه شوند و بی‌پروا به خیابانها در آیند، همسرانشان کشته و ناتوانی‌شان افزون گردد و عفت آنها پایمال گردد در این زمان پسر پیامبر ﷺ مهدی عجل الله فرجه ظهور می‌کند، و این همان زمان است که آن مظلوم در یثرب کشته شود و پسر عمویش به حرم درآید و پنهانی‌ها آشکار گردد. در این زمان مرد خالدار او را همراهی می‌کند، و نیز مردی بدبخت با شخص ستمگری رومی آورند. که در میان مردم اختلاف تفرقه افتد و پیمانها شکسته شود و حرمت‌ها از میان برود.

رومیان با قتل بزرگان قوم، غالب می‌شوند. و در این زمان خورشید به کسوف می‌نشیند و صفوف سپاهیان برای جنگ و نبرد با یکدیگر بر پا می‌گردند...

آن‌گاه پادشاهی از صنعاى یمن قیام می‌کند، نامش حسن یا حسین است پوستی به سپیدی پنبه دارد، با خروج و قیام او فتنه‌ها از بین می‌رود و این زمانی است که آن [امام] مبارك پاك، هدایت‌گروهدایت شده (هادی و مهدی) و آن سید علوی ظهور کرده است، که با نور وجود او تاریکیها از میان می‌رود و حق پنهان شده آشکار می‌گردد و سرمایه‌ها به طور مساوی میان مردم تقسیم می‌شود، شمشیرها به غلاف می‌روند و دیگر خونی ریخته نمی‌شود، مردم در شادی و آسایش زندگی می‌کنند، و آب عدالت او از چشم روزگار خار و خاشاک را پاك می‌گرداند و حق بر سرزمینها جاری می‌گردد، مهمانی رفتن و مهمانی دادن در میان مردم فراوان می‌شود. و با عدالت او گمراهی و کوری رخت برمی‌بندد، گوئی غبارها با وجود او برطرف می‌گردند و سرانجام زمین را سرشار از عدل و داد می‌کند، و روزگار به کام می‌گردد. و این بدون شك همان «نشانه ساعت [قیام] است»^۱.

والسلام